

عربی

۱۲

درس اول

قواعد

الحروف المشبهة بالفعل ولا النافية للجنس

الحروف المشبهة بالفعل

به حروف «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» حروف مشبهة بالفعل می‌گویند.

تست ۱ عین عبارتۀ ماجاءَ فیها الحروف المشبهة بالفعل:

- (۱) إِنَّ الْمَسَاجِدَ بِيُوتِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ!
 (۲) لَعَلَّ الطَّمَعِ يَدْفَعُ الْإِنْسَانَ إِلَى الْبَلَاءِ!
 (۳) كَانَ إِبْرَاهِيمُ قَدْ كَسَّرَ الصَّنَمَ الْكَبِيرَ!
 (۴) «... الْمِصْبَاحِ فِي رُجَاةٍ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ»

پاسخ: در گزینه (۱) «إِنَّ» حرف مشبهه بالفعل است. در گزینه (۲) «لَعَلَّ» حرف مشبهه بالفعل است. در گزینه (۳) حرف مشبهه به فعل نیامده است. **توجه:** «كَانَ» فعل ناقصه است. در گزینه (۴) «كَأَنَّ» حرف مشبهه بالفعل است؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۳) می‌باشد.

معانی حروف مشبهة بالفعل

✦ **إِنَّ:** به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان» برای تأکید جمله به‌کار می‌رود.

مثال إِنَّ الْمُؤْمِنَ صَادِقٌ.

«... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»
 بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

✦ **أَنَّ:** به معنای «که» در بین دو جمله می‌آید و آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد.

مثال الْعُلَمَاءُ يَعْتَقِدُونَ أَنَّ الْعُلُومَ النَّافِعَةَ تَسَبَّبَتْ تَقَدُّمَ الْمَجْتَمَعِ. دانشمندان اعتقاد دارند که دانش‌های سودمند باعث پیشرفت جامعه می‌شوند.
 «قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»
 گفت: می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

✦ **كَأَنَّ:** به معنای «گوی» معمولاً برای شک و تردید و به معنای «مانند» برای تشبیه به‌کار می‌رود.

مثال كَانَ الْمُؤَدَّنُ قَدْ حَضَرَ لِيُؤَدَّنَ!
 «كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ»
 آنان مانند یاقوت و مرجانند.

كَأَنَّ: إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ.
 گویی خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به‌دست نمی‌آید.

✦ **لَكِنَّ:** به معنای «ولی، اما» و برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام جمله قبل از خودش به‌کار می‌رود.

مثال عِنْتَرُ الطَّالِبِ مِنْ فِعْلِهِ لَكِنَّ زَمِيلَهُ مَا قَبْلَ عَذْرَةٍ. دانش‌آموز از کارش پوزش خواست ولی هم‌شاگردی‌اش پوزش او را نپذیرفت.
 «إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیش‌تر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

✦ **لَيْتَ:** به معنای «کاش» بیانگر آرزو (تَمَنَّا) است و به صورت «یا لَيْتَ» هم به‌کار می‌رود.

مثال لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ مَتَّحِدُونَ.
 «وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»
 کافر می‌گوید ای کاش من خاک بودم!

✦ **لَعَلَّ:** به معنای «شاید» و «امید است» بیانگر امید (رجا) است.

مثال لَعَلَّ الْفَرَجَ قَرِيبٌ.
 شاید گشایش نزدیک باشد.

«إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»
 بی‌گمان ما آن را قرآنی [به زبان] عربی قرار دادیم شاید (امید است) شما خردورزی کنید.

تست ۲ عین حرفاً من الحروف المشبهة بالفعل يدل على التمتي:

- (۱) إعلم أنك لا تنال أهدافك العالية دون الاجتهاد!
 (۲) لعل الطفل يستمع إلى كلام أمه!
 (۳) ليتني أستطيع أن أنجح في جامعة طهران!
 (۴) كأن أخا هذه الطالبة أخي!

پاسخ در گزینه (۱)، حرف «أَنَّ: که» برای ربط است. در گزینه (۲)، حرف «لَعَلَّ: شاید، امید است» برای ترجی (امید) است. در گزینه (۳)، حرف «لَيْتَ: کاش» برای تمّی (آرزو) است. در گزینه (۴)، «كَأَنَّ: گویی، مانند» برای تشبیه است؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۳) است.

عمل حروف مشبهة بالفعل

حروف مشبّهة بالفعل «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ و لَعَلَّ» بر سر جمله اسمیه می آیند و مبتدا را به عنوان اسم خودشان، منصوب می کنند و خبر را به عنوان خبر خودشان، مرفوع باقی می گذارند.

مثال إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ ← إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ
 مبتدا و مرفوع به ضمه / خبر و مرفوع به ضمه / حرف مشبه به فعل / اسم إِنَّ و منصوب به فتحة / خبر إِنَّ و مرفوع به ضمه

اسم و خبر حروف مشبهة بالفعل و اعراب آن ها

۱ **اسم ظاهر:** اسم عام یا خاص منصوبی است که با علامت «فتحه (ة) و تنوین آن (ة) در مفرد، یاء (ین) در مثنی، یاء (ین) در جمع مذکر سالم، کسره (ی) و تنوین آن (ی) در جمع مؤنث سالم می آید.»

مثال إِنَّ الرَّجُلَ عَلِيًّا مُجِدُّ. همانا مرد/ علی، کوشا است.
 اسم إِنَّ و منصوب به فتحة (اسم ظاهر)

۲ **انواع اسم حروف مشبّهة بالفعل** **ضمیر بارز:** ضمیر متصل (ی/ لَ، كَ، هـ، ها / نا / كَمَا، كَمْ، كُنَّ / هُمَا، هُمْ، هُنَّ) چون مبنی است، علامت آخر آن آشکار نمی شود.

مثال كَأَنَّهُ فِي الْمَكْتَبَةِ. گویی او در کتابخانه است.
 اسم لَيْتَ و مبنی (ضمیر بارز)

۱ **اسم [عام و خاص]** مرفوع با علامت «ضمه (ة) و تنوین آن (ة) در مفرد، جمع مؤنث سالم و برخی از جمع های مکسر / الف (ان) در مثنی / واو (ون) در جمع مذکر سالم»

مثال إِنَّ الْمُؤْمِنَ صَادِقٌ. بی گمان مؤمن راستگو است.
 خبر إِنَّ [از نوع اسم] و مرفوع

۲ **جمله (جمله فعلیه / جمله اسمیه)**

مثال لَعَلَّ الْمُعَلِّمَ يَدْرُسُ. شاید معلم درس بدهد.
 خبر لَعَلَّ [از نوع جمله فعلیه]

إِنَّ الطَّالِبَ لِبَاسُهُ نَظِيفٌ. همانا دانش آموز، لباسش تمیز است.
 خبر إِنَّ [از نوع جمله اسمیه]

۳ **جاز و مجرور**

مثال لَيْتَ الْكِتَابَ عَلَى الْمُنْضَدَةِ. کاش کتاب روی میز باشد.
 خبر لَيْتَ [از نوع جاز و مجرور]

چند مثال از اعراب اسم و خبر حروف مشبّهة بالفعل به صورت اسم ظاهر:

إِنَّ الطَّالِبِينَ / اسم إِنَّ / خبر إِنَّ و مرفوع به الف / نَاجِحَانِ فِي الْإِمْتِحَانِ. / المَعْلَمِينَ / خبر إِنَّ و مرفوع به واو / مُجِدُّونَ فِي دَرَسَاتِهِمْ.
 به فعل / و منصوب به یاء
 إِنَّ الطَّالِبَاتِ / اسم إِنَّ / خبر إِنَّ / نَاجِحَاتٌ فِي الْإِمْتِحَانِ.
 به فعل / و منصوب به کسره / و مرفوع به ضمه

تست ۳ عین الخطأ:

- (۱) لَيْتَ الطَّالِبِينَ مُجِدَّانِ فِي أداء واجباتهما!
 (۲) لَعَلَّ اللَّاعِبَاتِ فَايَّرَاتٌ فِي هذه المُسَابِقَةِ!
 (۳) إِنَّ المسلمونَ متقدِّمينَ في العالم!
 (۴) كَأَنَّ الباحِثَةَ صابِرةٌ فِي دراساتها العلميَّة!

پاسخ در گزینه (۱) «لَيْتَ» حرف مشبّه به فعل / «الطَّالِبِينَ» مثنای مذکر، اسم لَيْتَ و منصوب به یاء / «مُجِدَّانِ» مثنای مذکر، خبر لَيْتَ و مرفوع به الف است. در گزینه (۲) «لَعَلَّ» حرف مشبّه به فعل / «اللَّاعِبَاتِ» جمع مؤنث سالم، اسم لَعَلَّ و منصوب به کسره / «فَايَّرَاتٌ» جمع مؤنث سالم، خبر لَعَلَّ و مرفوع به ضمه است. در گزینه (۳) «إِنَّ» حرف مشبّه به فعل / «المسلمونَ» جمع مذکر سالم، اسم إِنَّ است و باید منصوب به یاء «المسلمينَ» باشد. «متقدِّمينَ» جمع مذکر سالم، خبر إِنَّ است و باید مرفوع به واو «متقدِّمونَ» باشد. در گزینه (۴) «كَأَنَّ» حرف مشبّه به فعل / «الباحِثَةَ» اسم كَأَنَّ و منصوب به فتحه / «صابِرةٌ» خبر كَأَنَّ و مرفوع است؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۳) است.

نکات

۱- اول عبارت می آید.

حرف «إِنَّ» ۲- بعد از فعل «قَالَ، ...» و مشتقات آن «يَقُولُ، ... / قُلْ، ...» می آید؛ در صورتی که فعل دیگری میانشان نیاید.

۳- بعد از «يا / أَيُّهَا + اسم» می آید.

مثال إِنَّ الإسلامَ دينُ العِبادةِ.

معلمٌ گفت: همانا امتحان آسان است.

ای معلم، قطعاً ما آماده هستیم.

حرف «أَنَّ» در وسط عبارت و معمولاً پس از فعلی غیر از فعل «قال» و مشتقات آن می آید.

مثال ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ آیا ندانستی که خداوند بر هر چیزی توانا است.

❖ فرق حرف «إِنَّ»
با حرف «أَنَّ»

❖ اسم‌های اشاره (هذا، هذه، ذلك، تلك، هؤلاء، أولئك) پس از حروف مشبّهه بالفعل، اسم ظاهر محسوب می‌شوند، و چون مبنی (جز در مثنی «هذین، هاتین») هستند، علامت آخرشان، آشکار نمی‌شود.

مثال لَيْتَ هَذِهِ الطَّالِبَاتِ اجْتَهَدْنَ.

اسم لَيْتَ و مبنی (اسم ظاهر)

❖ اسم‌های ربط (موصول) «الَّذِي / الَّتِي، الَّذِيْنَ / الَّتِيْ» در نقش اسم حروف مشبّهه بالفعل یا خبر آن‌ها و هم‌چنین «مَنْ، مَا» در نقش خبر آن‌ها، چون مبنی هستند، علامت آخرشان، آشکار نمی‌شود.

مثال إِنَّ الْعَاقِلَ مَنِ يَعْرِفُ عَدُوَّهُ.

خبر إِنَّ و مبنی

إِنَّ الَّذِينَ يَجْتَهُدُونَ فِي حَيَاتِهِمْ، يَنَالُونَ أَهْدَاقَهُمْ.

اسم إِنَّ و مبنی (اسم ظاهر)

❖ اگر جمله اسمیه با ضمیر منفصل (جدا) «أنا، أنت، هو، ...» شروع شود و بخواهیم حروف مشبّهه بالفعل را در ابتدای عبارت بیاوریم، ضمیر منفصل به ضمیر متصل (پیوسته) تبدیل می‌شود و به حروف مشبّهه بالفعل می‌چسبد.

مثال هُوَ نَاجِحٌ. (او موفق است).

أَنْتَ تَصَدِّقُ. (تو راست می‌گویی).

نَحْنُ نَسْتَمِعُ إِلَى الْقُرْآنِ. (ما به قرآن گوش فرا می‌دهیم).

❖ اگر اسم حروف مشبّهه بالفعل، ضمیر متصل باشد و بلافاصله بعد از آن ضمیر منفصل بیاید، ضمیر منفصل جهت تأکید است و خبر بعد آن می‌آید.

مثال ﴿إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ قطعاً تو شنوا و دانا هستی.

اسم إِنَّ تأکید خبر اول إِنَّ خبر دوم إِنَّ

❖ گاهی میان اسم حروف مشبّهه بالفعل و خبر آن‌ها با چند کلمه فاصله می‌افتد.

كَأَنَّ سَمَاءَ مَدِينَتِنَا فِي أَيَّامِ الشِّتَاءِ مُتَلَوِّثَةٌ.

حرف مشبّه به فعل / اسم كَأَنَّ و منصوب / خبر كَأَنَّ و مرفوع

❖ اگر بعد از اسم حروف مشبّهه بالفعل، جاز و مجرور بیاید و پس از آن، اسم یا فعل بیاید، معمولاً اسم یا فعل، خبر است.

إِنَّ الطَّالِبَةَ فِي الدِّرَاسَةِ نَاجِحَةٌ / تَنجَحُ.

حرف مشبّه به فعل / اسم إِنَّ / جاز و مجرور / خبر إِنَّ (اسم / فعل)

❖ اگر اسم حروف مشبّهة بالفعل، نکره و خبر آن جاز و مجرور یا ظرف باشد، خبر بر اسم، مقدّم می‌شود. برای فهم بهتر این نکته، به ارتباط آن با درس ۸ عربی دهم و هم‌چنین درس ۷ عربی یازدهم توجه کنید.

<p>عندي أَحْ / مبتدای مؤخر ظرف / مرفوع به ضمّه خبر مقدّم و مرفوع به ضمّه</p>	<p>كانَ في الصّفِّ تلميذٌ. فعل ناقص / جاز و مجرور، / اسم مؤخر كانَ و خبر مقدّم كانَ مرفوع به ضمّه</p>	<p>إنَّ في الصّفِّ تلميذاً. حرف مشبّهة به فعل / جاز و مجرور، / اسم مؤخر إنَّ خبر مقدّم إنَّ و منصوب به فتحه</p>
<p>عندي أَحْ / مبتدای مؤخر ظرف / مرفوع به ضمّه خبر مقدّم و مرفوع به ضمّه</p>	<p>كانَ في الصّفِّ تلميذٌ. فعل ناقص / ظرف، / اسم مؤخر كانَ خبر مقدّم كانَ و مرفوع به ضمّه</p>	<p>إنَّ في الصّفِّ تلميذاً. حرف مشبّهة به فعل / ظرف، / اسم مؤخر إنَّ خبر مقدّم إنَّ و منصوب به فتحه</p>

تست ۴ عَيْنُ الْخَبْرِ جازًا و مجرورًا:

- (۱) كَانَتِ الْعُلَمَاءُ فِي الْمَجْتَمَعَاتِ الْبَشَرِيَّةِ مُرْشِدُونَ إِلَى الْهُدَى!
(۲) إِنَّ الْمَجْتَهِدَاتِ فِي اِكْتِسَابِ الْمَسْئُولِيَّاتِ الْهَامَّةِ مُسْتَعِدَّاتُ!
(۳) أَعْلَمُ أَنَّ الْمَعْلَمِينَ يُصَرِّحُونَ عَلَى أَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ الْمَدْرَسِيَّةِ!
(۴) لَيْتَ فِي قَرِينَتِنَا مَكْتَبَةٌ تَجِدُ فِيهَا الْكُتُبَ الْقِيَمَةَ!

پاسخ در گزینه (۱)، «مُرْشِدُونَ» خبر کانت به صورت اسم است. در گزینه (۲)، «مُسْتَعِدَّاتُ» خبر إنَّ به صورت اسم است. در گزینه (۳)، «يُصَرِّحُونَ» خبر أنْ، به صورت فعل است؛ در گزینه (۴) «فِي قَرِينَةٍ» خبر مقدّم لیت، به صورت جاز و مجرور است که پس از آن اسم نکره «مکتبۀ» اسم مؤخر لیت آمده است. بنابراین پاسخ تست، گزینه (۴) است.

❖ اگر خبر «لَعَلَّ» و «لَيْتَ» فعل مضارع باشد، به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود.

مثال لَعَلَّ حَمِيدًا يُسَافِرُ!

لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجَحُ فِي الْمُسَابَقَةِ!
لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مَدُنِ بِلَادِي!
کاش دوستم در مسابقه پیروز شود!
کاش همه شهرهای کشورم را ببینم!

❖ اگر خبر «لَيْتَ» فعل ماضی باشد، به صورت «ماضی استمراری یا ماضی بعید» ترجمه می‌شود.

کاش ناصر از تنبلی دوری می‌کرد! (دوری کرده بود).

مثال لَيْتَ نَاصِرًا ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ!

❖ «إِنَّمَا» در ابتدای عبارت، حرف مشبّهة بالفعل محسوب نمی‌شود و در ترجمه آن، کلمه «فقط، تنها» به کار می‌رود.

مثال إِنَّمَا اللَّهُ عَادِلٌ.

«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ.»

از [میان] بندگان خدا، فقط دانشمندان از او (خدا) می‌ترسند.

❖ اگر خبر «لَعَلَّ» فعل ماضی باشد، معمولاً به صورت «ماضی التزامی» ترجمه می‌شود. **مثال** لَعَلَّ الطَّالِبَ كَتَبَ تَكْلِيفَهُ. شاید دانش آموز تکلیف‌هایش را نوشته باشد.

❖ حرف جرّ «لِ» بعد از «لَيْتَ» به معنای «داشتم، داشتی، داشت، ...» است. **مثال** یا لَيْتَ لِي فِرْسًا. ای کاش اسبی داشتم.

تست ۵ عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاقَاتِ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ:

- (۱) نَصَعَدُ الْجَبَلَ الْجَوَّ لَطِيفٌ جِدًّا! (لَأَنَّ)
(۲) بعد کلامی قَالَ أصدقائي مجنون! (كَأَنَّكَ)
(۳) نی کنْتُ أحوال للوصول إلى أهدافي! (لَيْتَ)
(۴) نا مطمئنون في هذا العمل! (لَعَلَّ)

پاسخ به ترجمه حرف مشبّهة بالفعل به همراه عبارت‌ها توجه کنید: گزینه (۱): «از کوه بالا می‌رویم زیرا هوا بسیار لطیف است!» گزینه (۲): «بعد از سختم دوستانم گفتند گویی تو دیوانه هستی!» گزینه (۳): «کاش برای رسیدن به هدف‌هایم تلاش می‌کردم!» گزینه (۴): «شاید ما در این کار مطمئن باشیم!» بنابراین پاسخ تست، گزینه (۴) است؛ زیرا «تردید و اطمینان» در یک جمله جمع نمی‌شوند.

تست ۶ عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْعِبَارَاتِ:

- (۱) اِشْتَرَى أَبِي سَوَارًا لِأَخْتِي وَلَكِنَّهَا فَقَدَتْهَا! پدرم دستبندی را برای خواهرم خرید، شاید او آن را گم کند!
(۲) «يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونَ!» ای کاش مثل آن چه به قارون داده شد، داشتیم.
(۳) لَعَلَّ مَهْدِيًّا لَا يَفُوزُ فِي الْمُسَابَقَةِ! شاید مهدی در مسابقه برنده نشد!
(۴) كَانَتِ السَّمَاءُ قُبَّةً فَوْقَ رُؤُوسِنَا! آسمان گنبدی بالای سرهایمان بود!

پاسخ در گزینه (۱)، «ولکن» به معنای «ولی، اما»، و فعل ماضی «فَقَدَتْ» به معنای «گم کرد، از دست داد» می‌باشد. در گزینه (۲)، «يَا لَيْتَ» به معنای «ای کاش» و جاز و مجرور «لَنَا» با توجه به «يَا لَيْتَ» به معنای «داشتیم» می‌باشد. در گزینه (۳)، فعل مضارع منفی «لَا يَفُوزُ» بعد از «لَعَلَّ» به صورت مضارع التزامی منفی «برنده نشود» ترجمه می‌شود. در گزینه (۴)، «كَانَتْ» به معنای «گویی که، مثل این‌که» می‌باشد؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۲) است.

واژگان

م	م
أَكْفَاء: همتایان	دَوَاء: دارو
إِنطَوَى: به هم پیچیده شد (مضارع: يَنْطَوِي)	ذُو: دارای
أَمْرِي: شخص، مرد، انسان	ذَهَب: طلا
أَبْصَرَ: نگاه کرد (مضارع: يَبْصُرُ)	الرَّيْب: شک
أَحَقُّ: سزاوارتر	زَعَمَ: گمان کرد (مضارع: يَزَعِمُ)
أَحْيَاء: زندگان	السَّجْن: زندان
أَشَدُّ: سخت تر	سَوَى: جز
أَعْنَى: بی نیازتر	شَرَاء: خریدن
إِكْرَاه: اجبار	الطَّيْنَةُ: گل، سرشت
الْبَدَل: جانشین	العَافِيَة: سلامت
بِضَاعَة: کالا	العَصَاة: آبیوه گیری
الْبَعْث: رستاخیز	العِزَّة: ارجمندی
بَيْع: فروختن	الْعَصَب: پی، عصب
تُرَاب: خاک	الْعَظْم: استخوان
تَغْفُلُون: خردورزی می کنید	فَرِيْق: تیم، گروه
الْجِزْم: پیکر	فَزَّ: رستگار شو (ماضی: فَازَ، مضارع: يَفْوُزُ)
جِهَال: نادانان	فِصَّة: نقره
الْحَدِيد: آهن	فُضْل: بخشش
الْحَفْلَة: جشن	قَصِير: کوتاه
حَيَاء: شرم، حیا	قَوْل: گفتار
خَيْط: نخ، ریسمن	قِيَمَة: ارزش، اندازه
الْدَاء: بیماری	كِرَة المنضدة: تنیس روی میز
الكَسَل: تنبلی	
كُنْز: گنج	
كَأَنَّ: گویی، مانند	
لا تَسْتَوُوا: دشنام ندهید (ماضی: سَبَّ)	
اللَّحْم: گوشت	
لَعَلَّ: شاید، امید است	
لِکِن: ولی	
لَيْتَ: ای کاش	
ماء: آب	
مَابِلِي: آن چه می آید	
مُتَرَدِّد: مَرَدَّد، دودل	
المُتَّقِين: پرهیزگاران	
مَرصُوص: محکم	
مُفْسِدَة: مایه تباهی	
موتی: مردگان	
مُوصِل: رسانا	
مَيِّت: مرده	
النَّحَاس: مس	
يَسْتَوِي: مساوی است (ماضی: اِسْتَوَى)	
يُدْعُون: فرا می خوانند (ماضی: دَعَا)	
يُسَارِعُون: شتاب می ورزند (ماضی: سَارَعَ)	

مترادف، متضاد، جمع مکسر

مترادف
أَب = وَالِد (پدر) / أَمْرِي = إِنْسَان (انسان، شخص، مرد) / شَعَرَ بِـ = أَحْسَسَ بِـ (احساس کرد) / زَعَمَ = ظَنَّ، حَسِبَ (گمان کرد، پنداشت) / أَبْصَرَ = شَاهَدَ (نگاه کرد) / دَاء = مَرَض (بیماری) / جَزْم = جِسْم (پیکر) / بَعَثَ = قِيَامَة (رستاخیز، قیامت) / قَوْل = كَلَام (گفتار) / عَافِيَة = صِحَّة، سَلَامَة (سلامت) / أَحْسَنَ = خَيْر، أَفْضَل (بهتر، بهترین) / سَارَعَ = أَسْرَعَ، عَجَلَ (شتاب کرد) / حَضَلَة = مِيْزَة (ویزگی) / كَتَمَ = سَتَرَ (پنهان کرد) / أَفْلَحَ = فَازَ (رستگار شد) / خَاشِع = خَاضِع (فروتن) / فَضْل = عَطَاء (بخشش)
متضاد
آبَاء ≠ أُمَّهَات (پدران ≠ مادران) / خَاشِع، خَاضِع ≠ مُتَكَبِّر (فروتن ≠ خود بزرگ بین) / رِجَال ≠ نِسَاء (مردان ≠ زنان) / صَغِير ≠ كَبِير (کوچک ≠ بزرگ) / موتی ≠ أَحْيَاء (مردگان ≠ زندگان) / أَب ≠ أُم (پدر ≠ مادر) / جِهَال ≠ عُلَمَاء، عَقْلَاء (نادانان ≠ دانایان) / مَيِّت ≠ حَيَّ (مرده ≠ زنده) / دَاء ≠ شِفَاء، صِحَّة (بیماری ≠ سلامتی) / فَاوَزَ ≠ خَاسِر، رَاسِب (برنده ≠ بازنده، مردود) / طَوِيل ≠ قَصِير (بلند ≠ کوتاه) / هُنَا ≠ هُنَاكَ (این جا ≠ آن جا) / شَرَاء ≠ بَيْع (خریدن ≠ فروختن) / مُشْتَرِي ≠ بَائِع (مشتری، خریدار ≠ فروشنده) / أَجْمَل ≠ أَقْبَح (زیباتر ≠ زشت تر) / إِكْرَاه ≠ إِخْتِيَار (اجبار ≠ اختیار) / أَبْيَض ≠ أَسْوَد (سفید ≠ سیاه) / مُؤْمِن ≠ كَافِر (مؤمن ≠ کافر) / كَذَب ≠ صَدَق (دروغ ≠ راست) / لَيْل ≠ نَهَار (شب ≠ روز) / كَتَمَ، سَتَرَ ≠ أَظْهَرَ (پنهان کرد ≠ آشکار کرد) / عِزَّة ≠ ذِلَّة (سربلندی ≠ خواری) / مُدْنِب، مَتَّهَم ≠ بَرِيء (گناهکار، متهم ≠ بی گناه)
جمع مکسر
آبَاء ← أَب (پدر) / رِجَال ← رَجُل (مرد) / أفعال ← فِعْل (کار) / أَسْمَاء ← إِسْم (نام) / أَشْعَار ← شِعْر (شعر) / موتی ← مَيِّت (مرده) / أَحْيَاء ← حَيَّ (زنده) / أَجْرَام ← جِرم (پیکر) / عِظَام ← عَظْم (استخوان) / لُحُوم ← لَحْم (گوشت) / جِهَال ← جَاهِل (نادان) / أَعْمَال ← عَمَل (کار، عمل، رفتار) / مَدَائِن، مُدُن ← مَدِينَة (شهر) / بِلَاد ← بَلَد (کشور، شهر) / أَحَادِيث ← حَدِيث (حدیث) / أَفْوَاه ← قَم (دهان) / قُلُوب ← قَلْب (دل) / عُيُوب ← غَيْب (نهان) / أَقْوَال ← قَوْل (گفتار) / مِبَاه ← مَاء (آب) / أَكْفَاء ← كُفُو (همتا)

ترجمه متون مهم

ترجمه متن	متن
داروی تو در [وجود] خودت است و نمی‌بینی و بیماری تو از خودت است و احساس نمی‌کنی.	صحنه‌گردان دَاوُكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ وَ دَاوُكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ.
آیا گمان می‌کنی که تو پیکر کوچکی هستی در حالی که جهان بزرگ‌تر در تو به هم پیچیده شده است.	أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَ فَيْكَ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ.
مردم از نظر پدران (پدر و مادر) هم‌تا هستند، پدرشان آدم و مادر [شان]، حواست.	الِنَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ أَبُوهُمْ آدَمُ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ.
و ارزش هر انسانی به چیزی (کاری) است که آن را به خوبی انجام می‌دهد و مردان (انسان‌ها) با کارها [یشان] نام‌هایی دارند.	وَ قَدَّرَ كُلَّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ
پس دانش را کسب کن و جایگزینی برای آن نخواه زیرا مردم مرده هستند و اهل دانش زنده‌اند.	فَقُرْ ^(۱) بِعِلْمٍ وَ لَا تَطْلُبْ بِهِ بَدَلًا فَالِنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ.
ای افتخارکننده از روی نادانی به نسبت (ای که نابخردانه به دودمان افتخار می‌کنی) مردم فقط از یک مادر و پدر هستند.	أَيُّهَا الْفَاجِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمٍّ وَ لِأَبٍ.
آیا ایشان را می‌بینی که از نقره یا آهن یا مس یا طلا آفریده شده‌اند؟	هَلْ تَرَاهُمْ ^(۲) خَلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ دَهَبٍ؟
بلکه آنان را می‌بینی که از گلی آفریده شدند. آیا به‌جز گوشت و استخوان و پی (عصب) هستند.	بَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ.
افتخار فقط به خردی استوار و شرم و پاکدامنی و ادب است. ارزش هر انسانی به کارهای خوبش است.	إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ آدَبٍ. قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ بِأَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ.
بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.	تجارتین (... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ)
گفت می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.	(... قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)
گویی خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به‌دست نمی‌آید.	كَانَ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرَكُ.
بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیش‌تر مردم سیاست‌گری نمی‌کنند.	(إِنَّ اللَّهَ لَدُو فَضِيلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ)
و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!	(وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا)
بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما خردورزی کنید.	(إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ)
پس این، روز رستاخیز است ولی شما نمی‌دانستید.	(فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)
قطعاً خدا کسانی را که صف بسته در راه او پیکار می‌کنند دوست می‌دارد، گویی آن‌ها ساختمانی استوار هستند.	(إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ)
جز آن چه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم.	(لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا)
هیچ خبری در سخنی جز با عمل کردن نیست.	لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ.

۱. فعل «قُرْ» با حرف جرّ «بِ» به معنای «کسب کن، به دست آور» می‌باشد.

۲. تری + هم = «تراهم»



واژگان

■ أَجِبِ الْأَسْئَلَةَ عَنِ الْمَفْرَدَاتِ

۱۸۶۲. عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَائِغَاتِ:

الف: سَخَبَ الرَّجُلُ هـ الكبير حتى قمة الجبل!

ج: كَسَرَ اللَّاعِبُ رجليه في كرة القدم!

١) الف: الطَّيْنُ - د: سَوَى ٢) ب: الطَّيْنُ - د: جِرم

۱۸۶۳. عَيِّنِ الْخَطَأَ لِتَرْجُمَةَ الْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ فِي الْعِبَارَاتِ:

١) «كَأَنَّهُمْ بُنِيَانٌ مَرْصُوعٌ»: (استوار)

٣) إِشْتَرَبْتُ الْخَيْطَ الْأَصْفَرَ مِنَ الْمُتَجَرِّ! (نخ)

۱۸۶۴. أَيُّ مُنْتَخِبٍ يُنَاسِبُ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ؟

الف: عَمَلٌ يَسْلَبُ فِيهِ اخْتِيَارُ الْمَرْءِ!

ج: سَوْءُ الظَّنِّ عَنْ عَمَلِ الْآخَرِينَ أَوْ كَلَامِهِمْ!

١) الف: الْإِكْرَاهُ - د: الرَّيْبُ ٢) ب: الْمَفْسَدَةُ - ج: الرَّيْبُ

۱۸۶۵. عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ:

١) فَهَامَةٌ: بسيار دانا - جالس: نشسته

٣) مَكْرَمٌ: گرمی - أَشَدُّ: سخت تر

۱۸۶۶. عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي تَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ:

١) لَنْ تَنْقَطِعَ: بریده نخواهد شد - فَهَمَّتْ: فهمیدم

٣) لَا يُجْلِسُونَ: نمی نشینند - إِسْتَعْفَرُوا: آمرزش خواستند

۱۸۶۷. أَيُّ مُنْتَخِبٍ لَيْسَ مَفْسَدَةً؟

١) الشَّرْكُ ٢) الْفَنَاءَةُ

۱۸۶۸. فِي أَيِّ عِبَارَةٍ يُوجَدُ الْمُتَضَادُّ؟

١) لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ!

٣) النَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ!

۱۸۶۹. عَيِّنِ الْخَطَأَ عَنْ تَضَادُّ الْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ أَوْ تَرَادُّفِهَا:

١) يَفْلِحُ الْمُؤْمِنُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ! المترادف ← يَفْزُؤُ

٣) أَسْرَى السَّائِقُ بِالْحَافِلَةِ مِنَ الْمَدْرَسَةِ إِلَى الْبَيْتِ! المترادف ← حَرَكُ

۱۸۷۰. عَيِّنِ الْخَطَأَ عَنِ الْمَفْرَدَاتِ:

١) قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ بِأَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ! المتضاد ← السَّيِّئَةُ

٣) بَعْضُ الْحَيَوَانَاتِ تَسْتَرُّ الْجُوزَاتِ تَحْتَ الْأَرْضِ! المترادف ← تَكْتُمُ

ترجمه، تعریب و مفهوم

■ عَيِّنِ الْأَصْحَ وَالْأَدَقَّ فِي الْأَجُوبَةِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ التَّعْرِيْبِ أَوْ الْمَفْهُومِ

۱۸۷۱. «كَأَنَّ طَالِبَ الْعِلْمِ يَبِينُ الْجَهْمَالَ يَكُونُ حَيًّا بَيْنَ الْأَمْوَاتِ»:

١) گویی خواستار دانش در میان نادانان، زنده ای میان مردگان بود!

٣) گویی خواستار علم در میان نادانان، زنده ای میان مردگان می باشد!

ب: صَنَعَ الْفَاخُورِيُّ وَعَاءً مِنْ فِي مَعْمَلِهِ!

د: لَا أَتَمَنَّى لِهَذَا الْمَرِيضِ الصَّحَّةَ!

٣) ج: عَظْمٌ - د: سَوَى ٤) الف: جِرم - ب: عَظْمٌ

٢) جَاءَتْ الْأُمُّ بِالْعَصَاةِ لِأَخْذِ عَصِيرِ الْفَوَاكِهَةِ! (آب میوه)

٤) وَصَعَ الْمُهَنْدِسُ فَلِئْلًا مُوَصَّلًا لِحَرَارَةِ الْبِنَاءِ! (رسانا)

ب: الْعَمَلُ الَّذِي يَضُرُّ بِهِ الشَّخْصُ نَفْسَهُ أَوْ الْآخَرِينَ!

د: تَرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ!

٣) الف: الطَّيْنُ - ب: الْمَفْسَدَةُ ٤) ج: الْإِكْرَاهُ - د: الطَّيْنُ

٢) مَقْطُوعٌ: بریده شده - مُسْتَعْفِرٌ: آمرزنده

٤) مُحْسِنٌ: نیکوکار - رَسَامٌ: نقاش

٢) لَمْ نَفْهَمْ: نفهمانندیم - كُنَّ يَقْطَعْنَ: می بریدند

٤) تَجَلَّسْنَ: می نشینی - قَدْ عَفَّرَ: آمرزیده است

٣) الْعَضْبُ ٤) الْعَجْبُ

٢) لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ!

٤) الْفَخْرُ لِلْعَقْلِ وَالْحَيَاءُ وَالْعَفَافُ وَالْأَدَبُ!

٢) «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ» المتضاد ← اطمئنان

٤) هَذَا الشَّخْصُ بَرِيٌّ مِنْ ارْتِكَابِ هَذَا الْعَمَلِ! المتضاد ← تائب

٢) دَاؤُنَا مِمَّا وَ نَحْنُ لَا نَشْعُرُ بِهِ! الجمع ← دواء

٤) قَدْ نَقُولُ بِأَفْوَاهِنَا مَا لَا نَعْمَلُ بِهِ! المفرد ← قَم

۱۸۷۲. «لا داءَ إِلا مَنَّا و لا دواءَ إِلا فِينا و لَكِنَّا لا نَفْهَمُهُ!»:

- (۱) هیچ دردی از ما نیست و دارویی در ما موجود نیست و ما آن را نمی فهمیم!
- (۲) هیچ درد و دارویی نیست جز این که درون خودمان است ولی ما هیچ فهمی از آن نداریم!
- (۳) دردی نیست مگر این که از ماست و دوايي نیست جز این که در ماست، ولی ما نمی فهمیم!
- (۴) هیچ دردی نیست جز از ما و هیچ دارویی نیست جز در ما است ولی ما آن را نمی فهمیم!

۱۸۷۳. «قَالَتِ التَّلْمِيذَةُ أَعْلَمُ أَنَّ الْفَخْرَ لِلْعَقْلِ وَ السَّكُوتَ لِللِّسَانِ!»:

- (۱) دانش آموز گفت می دانم که افتخار از آن خرد است و سکوت کردن برای زبان!
- (۲) دانش آموز گفت قطعاً داناترین افراد به عقل خود افتخار می کنند و زبان خود را ساکت نگه می دارند!
- (۳) دانش آموزی گفت همانا من می دانم که افتخار برای عقل و سکوت کردن برای زبان است!
- (۴) دانش آموز دانا گفت که افتخار از آن خرد و سکوت برای زبان است!

۱۸۷۴. «كَانَ عَلِيٌّ يَقُولُ فِي نَفْسِهِ دَائِمًا يَا لَيْتَنِي كُنْتُ طَالِبًا مِثْلًا لِيَا!»:

- (۱) علی بود که همیشه می گفت شاید من دانش آموزی نمونه شوم! (۲) همیشه علی با خودش می گفت کاش من دانش آموز نمونه بودم!
- (۳) علی همیشه با خودش می گفت ای کاش من یک دانش آموز نمونه بودم! (۴) گویی علی با خود می گوید ای کاش من یک دانش آموز الگو باشم!

۱۸۷۵. «الَّذِي قَالَ إِنَّ إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ فَهُوَ ذَكِيٌّ!»:

- (۱) هرکس بگوید که راضی کردن مردم هدفی است که دست نایافتنی است قطعاً او باهوش است!
- (۲) کسی که گفت همانا خشنود ساختن مردم هدفی است که به دست نمی آید او باهوش است!
- (۳) بی گمان کسی که گفت خشنود ساختن مردم هدفی است که به دست نمی آوری پس او زیرک می باشد!
- (۴) کسی که گفت به درستی که راضی کردن مردم هدفی است که نمی توان به آن رسید او زیرک است!

۱۸۷۶. «لَيْتَ زَيْنَبُ تَصِيرُ عَالِمَةً بَعْدَ تَخَرُّجِهَا مِنَ الْجَامِعَةِ!»:

- (۱) کاش زینب بعد از این که از دانشگاه دانش آموخته شد، دانشمند می شد! (۲) شاید زینب بعد از دانش آموختگی اش از دانشگاه، دانشمند شود!
- (۳) کاش زینب بعد از دانش آموخته شدنش از دانشگاه، دانشمند شود! (۴) ای کاش زینب بعد از این که از دانشگاه فارغ التحصیل شود، دانشمند بشود!

۱۸۷۷. «أُرْسِلَ إِلَيْهِمُ الْإِنْبِيَاءُ لِيُنَبِّئُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ الدِّينَ الْحَقَّ»:

- (۱) پیامبران به سویشان فرستاده شدند تا راه راست و دین حق را آشکار کنند!
- (۲) به سویشان پیامبران را فرستاد تا راه راست و دین حق آشکار شود!
- (۳) پیامبران را به سویشان فرستاد تا راه راست و دین حق را آشکار کنند!
- (۴) پیامبران را به سویشان فرستاد و راه راست و دین حق را برایشان آشکار کردند!

۱۸۷۸. «كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَإِنَّمَا هُوَ دَاءٌ وَ لَا بَرَكَةٌ فِيهِ!»:

- (۱) هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود، پس قطعاً آن بیماری است و هیچ برکتی در آن نخواهد بود!
- (۲) هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود، فقط بیماری است و هیچ برکتی در آن نیست!
- (۳) هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود، فقط بیماری است و برکتی ندارد!
- (۴) همه خوراکی هایی که نام خدا بر آن یاد نشود، تنها بیماری است و هیچ برکتی در آن نیست!

۱۸۷۹. «كَأَنَّ الْحَضَارَاتِ الَّتِي عَرَفَهَا الْإِنْسَانُ مِنْ خِلَالِ التُّقُوشِ وَ التَّمَاثِيلِ، تُؤَكِّدُ عَلَيَّ أَنَّ الدِّينَ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ!»:

- (۱) همانا تمدن هایی که انسان را از طریق نگاره ها و تندیس ها شناخت، تأکید می کنند بر این که دین در درون او ذاتی است!
- (۲) گویی تمدن هایی که از میان نگاره ها و تندیس ها شناخته شدند، بر این تأکید می کنند که دین در وجود انسان ذاتی است!
- (۳) در تمدن هایی که انسان آن ها را از طریق نگاره ها و تندیس ها شناخت، قطعاً ذاتی بودن دین در وجودش را تأکید می کنند!
- (۴) گویی تمدن هایی که انسان آن ها را از میان نگاره ها و تندیس ها شناخت، تأکید می کنند بر این که دین در وجود او ذاتی است!

۱۸۸۰. «لَيْتَ النَّاسَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْمُدُنِ فِي الْعَطَلَاتِ لِتَنْقَلِ الْغَازَاتُ الْمَلَوُّنَةُ فِي الْجَوِّ!»:

- (۱) ای کاش مردم در تعطیلات از شهرها خارج شوند تا گازهای آلوده کننده در هوا کم شود!
- (۲) شاید مردم در تعطیلات از شهرها خارج شوند و گازهای آلوده کننده در هوا کم شود!
- (۳) ای کاش مردم در تعطیلات بیرون شهرها بروند تا باعث کم شدن گازهای آلوده کننده شوند!
- (۴) ای کاش در تعطیلات مردم را از شهر بیرون می کردند تا گازهای آلوده کننده در هوا کم می شد!

۱۸۸۱. «إِنَّ الْقُرْآنَ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ بِالْأَيْسَرِ مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ!»:

- ۱) بی‌گمان دستور قرآن به مسلمانان این است که معبودات مشرکان را دشنام ندهند!
- ۲) همانا قرآن به مسلمانان دستور داد که ایشان نباید معبودات مشرکان را دشنام دهند!
- ۳) قطعاً قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد که معبودات مشرکان را دشنام ندهند!
- ۴) قرآن قطعاً به مسلمانانی دستور می‌دهد که معبودات مشرکان را دشنام می‌دهند!

۱۸۸۲. «لَا مَمْرُضَ فِي الْمَسْتَشْفَى يَنَامُ عِنْدَ الْعَمَلِ فِي طَوْلِ اللَّيْلِ!»:

- ۱) در طول شب هیچ بستاری در بیمارستان در زمان کارش نمی‌خوابد! ۲) هیچ بستاری در بیمارستان هنگام کار در طول شب نمی‌خوابد!
- ۳) بستاری در بیمارستان نداریم که در طول شب هنگام کار بخوابد! ۴) در بیمارستان هیچ بستاری نیست که هنگام کارش در طول شب بخوابد!

۱۸۸۳. «لَا إِنْسَانَ فِي الدُّنْيَا لَا يَحْزَنُ مِنْ صِرَاعِ مَوَاطِنِهِ!»:

- ۱) هیچ انسانی در دنیا نیست که از درگیری هم‌میهنش غمگین نشود! ۲) انسانی به دنیا نیامده است که از کشمکش هم‌میهنش غمگین نشود!
- ۳) هیچ انسانی در دنیا نیست که از کشمکش هم‌میهنش غمگین نشود! ۴) انسان در دنیا باید از کشمکش هم‌میهنش غمگین شود!

۱۸۸۴. «لَا شَعْبٌ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَكَانَ لَهُ دِينٌ وَطَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ!»:

- ۱) هیچ ملّتی از ملّت‌های زمین نیست مگر آن‌که دینی و روشی برای بندگانش داشت!
- ۲) هیچ ملّتی از ملّت‌های زمین نیست مگر آن‌که دینی و روشی برای پرستش داشته باشد!
- ۳) از ملّت‌های زمین ملّتی نیست که دینی و روشی برای عبادت نداشته باشد!
- ۴) نه، ملّتی از ملّت‌های زمین نیست که دینی و روشی برای پرستش خدا نداشته باشد!

۱۸۸۵. «إِنَّ أَحَادِيثَ الرَّسُولِ ﷺ قَدْ شَجَّعَتِ الْمُسْلِمِينَ عَلَى كَسْبِ الْعِلْمِ!»:

- ۱) به درستی که سخنان پیامبر ﷺ مسلمانان را به کسب دانش تشویق کرده است!
- ۲) همانا با سخنان پیامبر ﷺ مسلمانان در به‌دست آوردن دانش تشویق شده‌اند!
- ۳) گویی پیامبر ﷺ با سخنان خود مسلمانان را تشویق کرد تا دانش کسب کنند!
- ۴) به درستی که با سخنان پیامبر ﷺ مسلمانان را بر کسب دانش تشویق کرده‌اند!

۱۸۸۶. «لَيْتَ قَاطِعَ الْخَطْبِ عَلَّقَ فَأَسَهُ عَلَى غَصْنِ شَجْرَةٍ وَرَجَعَ إِلَى الْبَيْتِ!»:

- ۱) شاید هیزم‌شکن تبرش را بر شاخه درختی آویزان کرده باشد و به خانه‌اش بازگشته باشد!
- ۲) ای کاش هیزم‌شکنی که تبرش را بر شاخه درخت آویزان می‌کرد به خانه‌اش باز می‌گشت!
- ۳) ای کاش هیزم‌شکن تبرش را بر شاخه درختی آویزان می‌کرد و به خانه بازمی‌گشت!
- ۴) هیزم‌شکن ای کاش تبرش را بر شاخه درختی آویزان کند و به خانه برگردد!

۱۸۸۷. «لَا طَالِبٌ فِي صَفْنَا إِلَّا وَهُوَ مَجْدٌ فِي أَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ!»:

- ۱) هیچ دانش‌آموزی در کلاسماں نیست مگر این‌که در انجام تکلیف‌ها کوشا است!
- ۲) در کلاس هیچ دانش‌آموزی جز او در انجام تکلیف‌هایش کوشا نیست!
- ۳) هیچ دانش‌آموزی در کلاسماں نیست مگر این‌که در انجام تکلیفش کوشا است!
- ۴) در کلاسماں هیچ دانش‌آموزی نیست که در انجام تکالیف کوشا باشد!

۱۸۸۸. «لَا ثِقَافَةَ مِنْ ثِقَافَاتِ الْعَالَمِ مُؤَثَّرَةً فِي الْحَضَارَاتِ الْعَالَمِيَّةِ كالثَّقَافَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ!»:

- ۱) هیچ تمدّنی از تمدّن‌های جهان مانند تمدّن اسلامی در فرهنگ‌های جهانی تأثیرگذار نیست!
- ۲) هیچ فرهنگی مانند فرهنگ اسلامی در فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهانی تأثیرگذار نیست!
- ۳) فرهنگ اسلامی از جمله فرهنگ‌هایی است که در تمدن‌های جهانی تأثیرگذار است!
- ۴) هیچ فرهنگی از فرهنگ‌های جهان مانند فرهنگ اسلامی در تمدن‌های جهانی تأثیرگذار نیست!

۱۸۸۹. «لَا شَيْءٌ أَنْفَعُ مِنْ اِكْتِسَابِ الْعُلُومِ الْمُفِيدَةِ!»:

- ۱) هیچ چیز که به اندازه به‌دست آوردن دانش سودمند باشد، نیست! ۲) هیچ چیزی پیدا نمی‌شود که سودمندتر از کسب دانش‌های مفید باشد!
- ۳) هیچ چیزی سودمندتر از به‌دست آوردن دانش‌های سودمند نیست! ۴) چیزی سودمندتر از کسب دانش مفید نیست!

۱۸۹۰. «لَعَلَّ الْوَلَدَ يَكْبُرُ دُونَ الْأُمِّ وَلَكِنْ لَا طِفْلَ إِلَّا وَهُوَ يَحْتَاجُ إِلَى رَأْفَةِ الْأُمِّ!»:

- ۱) امید است کودک بدون مادر، بزرگ شود ولی مگر کودکی هست که به دلسوزی مادرانه نیاز نداشته باشد!
- ۲) شاید کودک بدون مادر، بزرگ شود ولی هیچ کودکی نیست مگر این‌که به مهربانی مادر نیاز دارد!
- ۳) شاید کودک بدون مادر، بزرگ شود ولی کودکی جز او نیست که به مهربانی مادر نیاز نداشته باشد!
- ۴) شاید کودکی بدون مادر، بزرگ می‌شود ولی هیچ کودکی نیست مگر این‌که به مادری مهربان نیاز دارد!

۱۹۲۹. عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) «... رَبَّنَا وَ لَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ...»: پروردگارا، آنچه توانش را هیچ نداریم بر ما تحمیل نکن!
 (۲) مَنْ لَا يَرْحَمِ النَّاسَ لَا يَرْحَمُهُ اللَّهُ! هر کس به مردم رحم نکند خدا به او رحم نمی‌کند!
 (۳) لَيْتَهُ مَا زَعَمَ نَفْسَهُ جَرماً صَغِيراً! ای کاش او خودش را چیزی کوچک نپندارد!
 (۴) «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَائِعُونَ»: به راستی که مؤمنان رستگار شده‌اند؛ کسانی که در نمازشان فروتن‌اند.

(ویژه علاقمندان)

۱۹۳۰. «ای کاش معلم ما درباره رفتنمان به اردوی علمی با مدیر سخن می‌گفت!»:

- (۱) لَيْتَ مُعَلِّمَتِنَا تُحَدِّثُ الْمَدِيرَةَ عَنْ ذَهَابِنَا إِلَى السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ!
 (۲) لَيْتَ مُعَلِّمَنَا حَدَّثَ الْمَدِيرَ عَنْ ذَهَابِنَا إِلَى السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ!
 (۳) لَعَلَّ مُعَلِّمَتَنَا حَدَّثَتِ الْمَدِيرَةَ عَنْ ذَهَابِنَا إِلَى السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ!
 (۴) لَيْتَ مُعَلِّمَنَا يُحَدِّثُ الْمَدِيرَ عَنْ ذَهَابِنَا إِلَى السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ!

(ویژه علاقمندان)

۱۹۳۱. «هیچ مؤمنی آخرتش را به بهایی ناچیز نمی‌فروشد!»:

- (۱) لَا الْمُؤْمِنَ يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِثَمَنِ بَخْسٍ!
 (۲) لَا مُؤْمِنَةً تَبِيعُ آخِرَتَهَا بِالثَّمَنِ الْبَخْسِ!
 (۳) لَا مُؤْمِنًا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِثَمَنِ بَخْسٍ!
 (۴) لَا مُؤْمِنَةً تَبِيعُ آخِرَتَهَا بِثَمَنِ بَخْسٍ!

(ویژه علاقمندان)

۱۹۳۲. «امید است دولت‌های جهان برای ایجاد صلح با یکدیگر همکاری کنند!»:

- (۱) لَعَلَّ دَوْلَ الْعَالَمِ تَتَعَاوَنُ مَعَ بَعْضِهَا لِإِيجَادِ السَّلَامِ!
 (۲) لَعَلَّ دَوْلَ الْعَالَمِ تَعَاوَنُوا مَعَ بَعْضِهِمْ لِإِيجَادِ السَّلَامِ!
 (۳) عَسَى الدَّوَلُ الْعَالَمُ أَنْ تَتَعَاوَنَ مَعَ بَعْضِهَا لِإِيجَادِ السَّلَامِ!
 (۴) لَيْتَ الدَّوَلُ الْعَالَمُ يَتَعَاوَنُ مَعَ بَعْضِهَا لِإِيجَادِ السَّلَامِ!

۱۹۳۳. عَيْنِ الْخَطَا حَسَبِ الْوَاقِعِ:

- (۱) اللَّحْمُ قِسْمٌ مِنَ الْجَسْمِ بَيْنَ الْجِلْدِ وَالْعَظْمِ!
 (۲) التَّحَاسُ فُلْزٌ مُؤَصَّلٌ لِلْكَهْرَبَاءِ دُونَ أَنْ يَمَرَ مِنْهُ الْحَرَارَةُ!
 (۳) النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ أَبْوَهُمْ آدَمَ وَالْأُمَّ حَوَاءُ!
 (۴) مِنْ خِصَالِ الْمُؤْمِنِ أَنَّهُ لَا يَبْخُلُ عَلَى إِخْوَانِهِ!

۱۹۳۴. عَيْنِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ لِهَذِهِ الْعِبَارَةِ: «لَا تَنْزُ أَعْنَى مِنَ الْقِنَاعَةِ»:

- (۱) هَشْ دَارِ كِهْ دَرِ سَايَةُ دِيوَارِ قِنَاعَتِ
 (۲) از قناعت خاک باید کرد در انبان حرص
 (۳) وی که در شدت فقری و پریشانی حال
 (۴) جمع‌ی که با قناعت جاوید خو کند
 (۱) خوابی است که در پر و بال هما نیست
 (۲) آبرو تا کی شود صرف خمیر نان حرص
 (۳) صبر کن کاین دو سه روزی به سر آید معدود
 (۴) خود را چو گوهر انجمن آبرو کند

۱۹۳۵. عَيْنِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ:

- (۱) لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ! بَتِ شَكْسْتِنِ سَهْلٍ بِشَدِّ نَيْكٍ سَهْلٍ / سَهْلٌ دِيدِنِ نَفْسِ رَا، جِهْلٌ اسْتِ جِهْلٍ
 (۲) لَا حَيِّزٍ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ! سَعْدِيَا كَرِ چِهْ سَخْنَدَانِ وَ مِصَالِحِ كَوْبِي / بَهْ عَمَلِ كَارِ بَرَايِدِ بَهْ سَخْنَدَانِي نَيْسْتِ
 (۳) لَا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللَّسَانِ! تَا مَرْدِ سَخْنِ نَكْفَتِهْ بِشَدِّ / عَيْبِ وَ هَنْرَشِ نَهْفَتِهْ بِشَدِّ
 (۴) «لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»: خُودِ رَا بَهْ خُودَا بَسِيَارِ، هَمْرَاهِ سَرَاسَرِ اوسْتِ / دِيكِرِ تُو چِهْ مِي خَوَاهِي، بَهْرِ طَلِبْتِ از دُوسْتِ

(هنر ۹۷)

۱۹۳۶. «يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ، وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا»:

- (۱) (در آن) روز انسان به آنچه دستانش پیش فرستاده، می‌نگرد و کافر می‌گوید: ای کاش خاک بودم!
 (۲) آن روز انسان می‌بیند چیزی را که با دستانش پیش فرستاده است و کافر می‌گوید: ای کاش خاک باشم!
 (۳) روزی که شخص نتیجه آن چه را که به وسیله دستانش تقدیم کرده می‌بیند و کافر می‌گوید: کاش خاک بودم!
 (۴) (آن) روز است که هر شخصی به نتیجه چیزی که دستانش تقدیم کرده می‌نگرد و کافر می‌گوید: ای کاش خاک می‌شدم!

(فارغ از کشور ۹۷)

۱۹۳۷. «لَا لَوْنَ فِي عَمَقٍ أَكْثَرَ مِنْ مَائَتِي مِتر، لِأَنَّ كُلَّ الْأَلْوَانِ تَخْتَفِي هُنَاكَ»:

- (۱) هیچ رنگی در عمق حدود دویست متر نیست، چه همه رنگ‌ها همان‌جا مخفی می‌شوند!
 (۲) هیچ رنگی در عمقی بیش از دویست متر وجود ندارد، زیرا آن‌جا همه رنگ‌ها پنهان می‌شوند!
 (۳) در عمق بیش از دویست متر هیچ رنگی نیست، برای این‌که آن‌جا همه رنگ‌ها را پنهان می‌کند!
 (۴) در عمقی بیش‌تر از دویست متر رنگی نیست از آن‌جا که همه رنگ‌هایی که وجود دارند مخفی شده‌اند!

(ریاضی ۹۵)

۱۹۳۸. «مِفْتَاحُ الْهَدُوءِ هُوَ أَنْ نَعْلَمَ أَنَّهُ لَا أَنْزَرَ لِرَأْيِ الْأَخْرَيْنِ فِي حَيَاتِنَا!»:

- (۱) کلید آرام بودن این است که نظر دیگران در زندگی ما هیچ تأثیری ندارد!
 (۲) کلید آرامش، یعنی بدانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!
 (۳) کلید آرامش آن است که بدانیم نظر دیگران هیچ تأثیری در زندگی ما ندارد!
 (۴) کلید آرام بودن آن است که می‌دانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!

۱. بدلیل کثرت تست‌های کنکور پایه دوازدهم، این سؤالات بلافاصله بعد از مباحث آورده شده است.

(انسانی ۹۴)

۱۹۳۹. «لا حياة تبقى للحقيقة بعد كل إغراق في المدح و في الذم»:

- ۱) بعد از هر زیاده‌روی در مدح و ذم، هیچ حیاتی برای حقیقت باقی نمی‌ماند!
- ۲) هیچ حیاتی وجود ندارد که بعد از مدح و ذم مبالغه‌آمیز، حقیقت را نشان دهد!
- ۳) هیچ حیاتی، بعد از اغراق در هر گونه مدح و ذم، برای حقیقت باقی نخواهد ماند!
- ۴) بعد از مبالغه‌ها چه در مدح و چه در ذم، هیچ حیاتی نمی‌ماند که حقیقت در آن باشد!

(هنر ۹۲)

۱۹۴۰. «لا دين للمتلون و إن ألك في الخطأ و تظاهر بكمال ديانتها»:

- ۱) کسی که چند رنگ است دینی ندارد حتی اگر به بی‌نقصی خود تظاهر کند و تو را به اشتباه بیفکند!
- ۲) هیچ دینی ندارد آن کس که دورنگ است و به کمال دینداری‌اش تظاهر کرده و باعث اشتباه تو شود!
- ۳) انسان دورو هیچ دینی ندارد، اگر چه تو را به اشتباه بیفکند و به کامل بودن دینت تظاهر کند!
- ۴) آن که دورو است دین ندارد، هر چند ظاهری با دین و بی‌نقص نشان دهد و تو را به خطا اندازد!

(ریاضی ۹۲)

۱۹۴۱. «الظبي كأنه إنسانٌ شاعرٌ يدرك جمال الليل و هو يرقب القمر بإعجاب كثير!»:

- ۱) این آهو چون انسانی است شاعر که قدر شب زیبا را دانسته و نظاره‌گر زیبایی ماه است!
- ۲) چه بسا آهو انسانی است شاعر که قدر زیبایی شب را می‌داند و ماه را با تعجب بسیار نظاره می‌کند!
- ۳) آهو گویی انسانی شاعر است که زیبایی شب را درک می‌کند و با شگفتی بسیار ماه را نظاره می‌کند!
- ۴) گویی که این آهو هم‌چون انسان شاعری است که شب زیبا را درک می‌نماید و به طوری عجیب نظاره‌گر ماه است!

(انسانی ۹۱)

۱۹۴۲. «الصورَةُ الحسنة لا دوام لها، فكنْ ذا سيرةٍ حسنةٍ ليذكرك الناس بالخير في المستقبل!»:

- ۱) روی زیبا بادوام نیست، پس سیرت نیک داشته باش تا بعدها مردم از تو به خوبی یاد کنند!
- ۲) صورت زیبا هیچ دوامی ندارد، پس نیکوسیرت باش تا در آینده مردم تو را به نیکی یاد کنند!
- ۳) روی خوب دوام اندکی دارد، پس سیرت را نیک بدار که مردم در آینده از تو به خوبی یاد خواهند کرد!
- ۴) برای چهره زیبا ثباتی نیست، پس خوش‌اخلاق باش که مردم پس از این، تو را به نیکی یاد خواهند کرد!

(انسانی ۸۹)

۱۹۴۳. «لا شابَّ هناك لم يدافع عن وطنه في الحرب المفروضة»:

- ۱) جوانی نیست که در جنگ تجاوزگرانه از وطن دفاع نکند!
- ۲) هر جوانی هنگام تحمیل جنگ از وطن خویش دفاع می‌کند!
- ۳) هیچ جوانی نیست که در جنگ تحمیلی از وطن خود دفاع نکرده باشد!
- ۴) هیچ جوانی نبود که هنگام تحمیل جنگ تجاوزگرانه از وطن دفاع نکرده باشد!

(انسانی ۹۰)

۱۹۴۴. «قد تعلمت أن لا أعجل في معاتبة أحد بذنب ارتكبه، فلعن الله أراد أن يغفر ذنبه!»:

- ۱) یاد گرفته‌ام که در سرزنش کردن کسی به سبب گناهی که مرتکب شده عجله نکنم، چه شاید خدا بخواهد از گناه او درگذرد!
- ۲) مرا فهمانده‌اند که نباید در عیب‌جویی از افراد به سبب گناهان آن‌ها تعجیل کنم، بسا خدا بخواهد از گناه آن‌ها گذشت کند!
- ۳) فهمیده‌ام که در عیب‌گیری از اشخاص به خاطر گناه کردنشان نباید شتاب داشته باشم، بسا خدا بخواهد آن‌ها را ببامرزد!
- ۴) به من آموخته‌اند که نباید در سرزنش هیچ فردی به خاطر گناهش عجله کرد، چه شاید آمرزیده خداوند باشد!

(هنر ۸۶)

۱۹۴۵. «إنَّ عبادَ الله يتمتَّعون من نِعْمِهِ و ليسوا محرومينَ عن الطَّيبات!»:

- ۱) مسلماً عبادت‌کنندگان خدا از نعم الهی سود می‌برند و از پاک‌ها خود را بی‌بهره نمی‌کنند!
- ۲) قطعاً عابدان خدا از نعم او نفع برده و از رزق و روزی پاک خود را محروم نمی‌سازند!
- ۳) بندگان خدا از نعمت‌های او بهره‌مند می‌شوند و از روزی‌های پاک محروم نیستند!
- ۴) بندگان خدا از موهبت او بهره‌مندند و از روزی‌های حلال محروم نمی‌شوند!

(فارغ از کشور ۹۵)

۱۹۴۶. «يا انسان! إنني قد طردت الشيطان لأنه لم يسجد لك، و أنت الآن تصاحبه و تتركني!»: ای انسان

- ۱) همانا من شیطان را دعوت کردم که تو را سجده کند، و تو اکنون با او دوست شده‌ای و مرا ترک می‌کنی!
- ۲) به راستی که من شیطان را طرد کردم زیرا به تو سجده نکرد، و تو اکنون با او دوستی می‌کنی و مرا رها می‌کنی!
- ۳) این درست است که تو با شیطان مصاحبت می‌کنی و مرا رها می‌کنی، و حال آن‌که من به شیطان امر کردم به تو سجده کند!
- ۴) به راستی که تو اینک مصاحب شیطان شده‌ای و مرا ترک کرده‌ای، در حالی‌که من او را رها کردم زیرا از او خواستم به تو سجده کند و نکرد!

(فارغ از کشور ۸۷)

۱۹۴۷. «استفد من النعم التي وهبها الله لك و لا تضيغها و لا تغتر بها لأنها ليست دائمة!»:

- ۱) همیشه از نعمت‌ها بهره ببر زیرا آن‌ها را خدا به تو عطا کرده ولی به خاطر آن‌ها مغرور مشو زیرا دائمی نیستند!
- ۲) از نعمت‌هایی که خدا به تو عطا کرده استفاده کن و آن‌ها را ضایع مکن و به آن‌ها مغرور مشو زیرا دائمی نیستند!
- ۳) از نعمت‌های خدا که به تو عطا شده استفاده کن ولی نه آن‌ها را ضایع کن و نه به داشتن آن‌ها مغرور شو که فناپذیر هستند!
- ۴) از همه نعمت‌هایی که خدا به تو داده بهره‌مند شو، در این صورت آن‌ها را تباه نمی‌کنی و به آن‌ها مغرور نمی‌شوی زیرا همگی رفتنی هستند!

(زبان ۸۸)

۱۹۴۸. «لا تتركوا شيئاً من أمر دينكم لإصلاح دنياكم، فإنَّ الله يفتح عليكم ما هو أصْرُّ منه!»:

- ۱) نباید دین را به خاطر اصلاح دنیای خود ترک کرد، زیرا باب آن چه که از آن ضریبخش تر است، بر شما باز می‌شود!
- ۲) آن چه از امور دینی است، برای اصلاح دنیایان نباید رها شود، زیرا خداوند چیزی را بر شما می‌گشاید که از آن زینبارتر است!
- ۳) چیزی از امر دینتان را به خاطر اصلاح دنیای خود ترک نکنید که خداوند آن چه زینبارتر از آن است برای شما می‌گشاید!
- ۴) امری از امور دینتان را به خاطر امور دنیا رها نکنید، زیرا چیزهایی به شما روی می‌آورد که زبان آن‌ها بیش تر است!

(فارغ از کشور ۹۱)

۱۹۴۹. «انزعجت من بعض أعماله التي كانت تسبب أذى الناس، ولكنه لم يهتم بانزعاجي!»:

- ۱) از بعضی کارهایش که سبب آزار مردم می‌شد ناراحت شدم، اما او به ناراحتی من توجهی نکرد!
- ۲) بعضی اعمال که مردم آزاری را در پی داشت مرا ناراحت کرد، ولی او به ناراحتی ام اهمیتی نداد!
- ۳) از برخی کارهای وی ناراحت شده بودم زیرا اذیت مردم را در پی داشت، ولی او اهمیتی به آن نمی‌داد!
- ۴) برخی اعمال او که اذیت مردم را در پی دارد برای من ناراحت‌کننده بود، ولیکن او توجهی به آن نکرد!

(ریاضی ۹۶)

۱۹۵۰. «قد يلقي الشاب نفسه بسبب أخطائه في بئر، الخروج منها صعبٌ كثيراً!»:

- ۱) آن جوان به خاطر خطاهایش گاهی خویشتن را در چاهی می‌بیند که خروج از آن سخت است!
- ۲) آن جوان که برای اشتباهاتش خود را در چاه می‌اندازد، بیرون آمدنش از آن خیلی دشوار است!
- ۳) گاهی جوان به خاطر اشتباهاتش خود را در چاهی می‌اندازد که خارج شدن از آن بسیار دشوار است!
- ۴) گاهی یک جوان به علت اشتباهاتش خود را در چاهی می‌بیند که بیرون آمدن از آن خیلی سخت می‌باشد!

(تجربی ۹۴)

۱۹۵۱. ﴿يضرب الله الأمثال للناس لعلهم يتذكرون﴾:

- ۱) الله مثل‌هایی برای مردم می‌زند، شاید پند بگیرند!
- ۲) الله برای مردم مثل‌ها را می‌زند، شاید یادآور شوند!
- ۳) خداوند مثلی برای مردم زده است، باشد که متنبه شوند!
- ۴) خداوند برای مردم مثلی زده است، باشد که عبرت بگیرند!

(زبان ۹۵)

۱۹۵۲. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) لا طفل يقلق لتهيئة طعامه في كلِّ يومٍ؛ كودك برای تهیه غذای روزانه‌اش مضطرب نیست،
- ۲) لأنَّه يؤمنُ بعبودية أمِّه دائماً؛ زیرا او همیشه به مادر مهربانش ایمان دارد،
- ۳) ليتني كنتُ أمنت بربي مثل ذلك الطفل؛ ای کاش من هم مثل آن کودک به خدایم ایمان بیاورم،
- ۴) و ما كنت أقلق لتهيئة طعام الغد أبداً!؛ و هرگز برای تهیه غذای فردا پریشان نمی‌شدم!

(تجربی ۹۰)

۱۹۵۳. عَيْنُ الْخَطَأِ:

- ۱) لا شكَّ أنَّ صمَّتَ المؤمن عن حكمةٍ يراها صحيحةً؛ شكِّي نیست که سکوت مؤمن از حکمتی است که آن را صحیح می‌داند!
- ۲) يُعتبر العباد الصالحون من مفاتيح أبواب الهدى؛ بندگان صالح را کلید درهای هدایت به شمار می‌آوریم!
- ۳) علمتُ أنَّ الحقَّ في الأُغلب فيما تُكذِّبه؛ بی بردم که حق غالباً در چیزی است که انکارش می‌کنیم!
- ۴) لا تقبل الرأْي الذي لا تُدرِك عمقه؛ اندیشه‌ای را که ژرفای آن را درک نمی‌کنی، قبول مکن!

(زبان ۹۴)

۱۹۵۴. عَيْنُ الْخَطَأِ لِلْفَرَاغِينِ: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْوَحِيدُ الَّذِي»: «خدا تنها کسی است که

- ۱) يَجْلِسُ مَكْدُوبَهُ وَ مُنْكَرَهُ عَلَى مَائِدَتِهِ: تکذیب‌کنندگان و منکران را بر سر سفره خود می‌نشانند!
- ۲) يَشْتَرِي الْقُلُوبَ الْمُنْكَسِرَةَ أَحْسَنَ مِنَ السَّالِمَةِ: دل‌های شکسته را بهتر از دل‌های سالم می‌خرد!
- ۳) إِنْ تَذَهَبَ إِلَيْهِ يُسْرِعُ إِلَيْكَ: اگر به سوی او بروی، به سویت می‌شتابد!
- ۴) عِنْدَمَا يَبْعَدُ عَنْكَ كُلُّ النَّاسِ يَبْقَى عِنْدَكَ! هنگامی که همه مردم از تو دور می‌شوند نزد تو می‌مانند!

(انسانی ۹۷، ویژه علاقمندان)

۱۹۵۵. «کاش می‌توانستم تحصیل خود را ادامه بدهم تا برای جامعه از امروز مفیدتر باشم!»:

- ۱) ليتني كنتُ أستطيع أن أديم دراستي لأكون أنفع للمجتمع من اليوم!
- ۲) ليتني إنِّي أريد أن أديم تحصيلي و أكون نافعاً من اليوم للمجتمع!
- ۳) ليتني إنِّي قادر أن أواصل دراستي و أكون أنفع من اليوم للمجتمع!
- ۴) ليتني كنتُ أقدر أن أستمرَّ على تحصيلي حتَّى أكون نافعاً للمجتمع مثل اليوم!

(فارغ از کشور ۹۵، ویژه علاقمندان)

۱۹۵۶. «وقتی دست دیگران را می‌گیری تا باری‌شان کنی، بدان که دست دیگری در دست خداست!»:

- ۱) إذا تَخَذَ يد الأخرى لعونهم، فتنبه أن يدك الأخرى تكون بيد الله! ۲) إن أخذت يد الآخرين لعونهم، فأنت تعلم أن اليد الأخرى في يد الله!
- ۳) عندما تأخذ يد الآخرين لتساعدهم، فاعلم أن يدك الأخرى في يد الله! ۴) لما تَخَذَ يد الأخرى حتَّى تساعدهم، فأنت تتنبه أن اليد الأخرى بيد الله!

١٩٥٧. عَيْنُ الخَطَأِ:

- (١) دروغگو اعتماد نزدیکان خود را از دست خواهد داد! إِنَّ المَكْدِبِينَ يَزِيلُ اعْتِمَادَ أَقْرَبَائِهِ لِنَفْسِهِ!
- (٢) نتیجه اعمال ما همان است که زود یا دیر خواهیم دید! نتیجه اعمالنا هي التي سنراها قريباً أم بعيداً!
- (٣) اما آن که عمل می کند، اگر چه ساکت باشد محترم است! لَكِنَّ الَّذِي يَعْمَلُ فَهُوَ مُحْتَرَمٌ وَ لَوْ كَانَ صَامِتاً!
- (٤) آن که زیاد حرف بزند و کم عمل کند، نزد مردم محترم نیست! مَنْ يَتَكَلَّمُ كَثِيراً وَ يَعْمَلُ قَلِيلاً لَيْسَ مُحْتَرَمًا عِنْدَ النَّاسِ!

(فارج از کشور ٨٩)

١٩٥٨. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (١) هیچ دگرگونی در سنت های الهی نیست! لا تبدل للسنن الإلهية!
- (٢) هیچ ارزشی برای علم بی عمل نیست! لا قيم لعلوم ليس له عمل!
- (٣) هیچ یاسی در دل بنده صالح راه ندارد! لا ينفذ اليأس في قلب العبد الصالح أبداً!
- (٤) هیچ عاقلی را نمی شناسم که از تجارب عبرت نگیرد! لا أعرف العاقل لم يعتبر بالتجارب!

درك مطلب

■ إقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الأَسْئَلَةِ بِمَا يُنَاسِبُ النَّصَّ

■ «قَطَعَ الأشجار عملية لإستعمال خشبها للأبنية أو الصناعات. مشكلة قطع الأشجار من أكبر المشاكل التي تُهدد المناخ في عالمنا، يؤدي قطع الغابات إلى نقص مساحتها، و تقليل الأوكسجين. الأشجار تنظف الهواء و التربة و المياه و تمدد الكرة الأرضية بكميات كبيرة من الأوكسجين و تخلسها من غاز الكربون و تجعلها مكاناً يمكن العيش فيه. إن العيش بالقرب من الأشجار يجعلنا أكثر صحة و سعادة. ينتج عن عملية قطع الأشجار في البيئة عدم مقدرة بعض الحيوانات و الطيور على اكتشاف مأوى و غذاء. إن علينا حماية الأشجار المهددة بالانقراض و إرشاد الناس لمخاطر قطعها، فلا نقطع الأشجار إلا لضرورة و لنقلل من العملية العمرانية و في الأخير علينا أن نغرس شجرة بدلاً لكل شجرة مقطوعة.»

١٩٥٩. عَيْنُ الخَطَأِ حَسَبَ النَّصِّ:

- (١) يستفيد الإنسان من الأخشاب في البناء!
- (٢) عملية قطع الأشجار تخلص الأرض من غاز الكربون!
- (٣) بعض الحيوانات تكتسب غذاءها من الأشجار!
- (٤) نقص مساحة الغابة من نتائج قطع الأشجار!

١٩٦٠. على حسب النص كيف نستطيع أن نحفظ الغابة؟ عَيْنُ الخَطَأِ:

- (١) علينا أن نرشد الناس لمخاطر قطع الأشجار!
- (٢) علينا أن نزرع شجرة بدلاً لكل شجرة مقطوعة!
- (٣) لا نقطع الأشجار إلا لضرورة!
- (٤) علينا أن نقلل عملية زرع الأشجار!

١٩٦١. عَيْنُ الصَّحِيحِ حَسَبَ النَّصِّ:

- (١) الأشجار ملجأ للحوانات فقط!
- (٢) تلوث الأشجار الهواء و المياه!
- (٣) تصحح الأشجار مرض من يعيشون بقربيها!
- (٤) الأشجار قسّم من المشاكل!

١٩٦٢. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّحْلِيلِ الضَّرْفِيِّ وَ المَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ لِلكَلِمَاتِ المعَيَّنَةِ فِي النَّصِّ:

- (١) تنظف: الفعل المعلوم - الفعل ذو حرفين زائدين - المبنى/ الخبر
- (٢) يجعل: الفعل المضارع - المعلوم - المَعْرَبُ / خبر الحرف المشبه بالفعل
- (٣) مأوى: اسم المكان - اسم التكرة - المَعْرَبُ / الصفة
- (٤) المهذبة: المفرد المؤنث - المَعْرَبُ - اسم الفاعل / الصفة

■ «روي أن ملكاً كان حربصاً على مظاهر الأبهة و العظمة. فحين كان يخرج إلى الشعب كانت الطبول تضرب و الناس يجتمعون واقفين على جانبي الطريق للتحية و السلام بكرهية و إجبار! في يوم فهم الملك أن جماعة منهم لم يأتوا مع بقية الناس بذريعة^٣ عدم سماع صوت الطبل! عد الملك ذلك مصيبة عظيمة! فجمع المستشارين و طلب منهم أن يصنعوا طبلًا يسمع صوته جميع الناس! و كان بين المستشارين شيخ معمر؛ فقال: أنا مستعد للقيام بهذا الأمر ولكني بحاجة إلى أموال كثيرة ... فقبل الملك و أعطاه ما طلب!

أخذ الشيخ هذه الأموال و قام بتوزيعها بين الناس و كان يقول: أيها الناس! لا تشكروني، بل أشكروا الملك الذي أخذت منه هذه الأموال! بعد أيام رأى الملك أن الناس مجتمعون حول قصره قبل خروجه مشتاقين لزيارته. فتعجب من معجزة ذلك الطبل! فحين استفسر الأمر تبين الموضوع له!» (تبرين ٩٣ با تغيير)

١٩٦٣. ماذا تبين للملك في الأخير؟: تبين له أن

- (١) الإحسان معجزة تسمع كل الأسماع و القلوب!
- (٢) اجتماع الناس عند الخروج يؤذيهم فيجب تركه!
- (٣) الشيخ قد أدى عمله حول تهئية الطبل صادقاً!
- (٤) الذين لم يجتمعوا حوله كانوا مصابين بثقل السمع!

١٩٦٤. عَيْنُ الخَطَأِ عَنِ شَخْصِيَةِ المَلِكِ وَ الشَّيْخِ المَعْمَرِ:

- (١) ما كان الملك يعلم حقيقة بأن الناس لا يحبونه!
- (٢) كان الشيخ يريد الأموال لنفسه حين طلبها من الملك!
- (٣) كان الشيخ صادقاً في كلامه عند توزيع الأموال بين الناس!
- (٤) كانت للملك جماعة يسمع آراءهم عند حدوث بعض المشكلات!

١. أب و هوا

٢. خطرها

٣. به بهانه

١٩٦٥. عَيِّنِ الخَطَأَ:

- (١) كان الشَّيخ يقصد أن ينبّه الملك بعمله!
 (٢) اجتمع الناس حول الملك في الأخير عن رغبة و شوق!
 (٣) كان الشَّيخ يريد بطله نجاة جماعة لم يأتوا مع الآخرين للتحية!
 (٤) لو كان الشَّيخ يطلب القيام بالإحسان صراحة، لما كان الملك يقبل ذلك!

١٩٦٦. المفهوم المستنتج من النَّصِّ هو أن

- (١) العدالة تضمن بقاءنا لا العدة و القوة!
 (٢) المَلِكُ يبقى مع الكفر و لا يبقى مع الظلم!
 (٣) الإنسان عبد الإحسان و الكرم!
 (٤) الظلم مرتعه و خيم و الإحسان فضله رفيع!

■ عَيِّنِ الخَطَأَ لعلامات الكلمات في قراءة هذه العبارة:

١٩٦٧. «فهم الملك أن جماعة منهم لم يأتوا مع بقية الناس بَدْرِيعة عدم سماع صوت الطَّبَل!»:

- (١) فِهْمٌ - جماعة - النَّاسِ (٢) المَلِكُ - عَدَمٌ - سَمَاعٌ (٣) النَّاسِ - سَمَاعٌ - الطَّبَلِ (٤) المَلِكُ - دَرِيعةٌ - صَوْتٌ

■ عَيِّنِ الصَّحِيحَ في التَّحْلِيلِ الصرفيِّ و المَحَلِّ الإعرابيِّ للكَلِمَاتِ المعَيَّنَةِ في النَّصِّ

١٩٦٨. «يجتمعون»:

- (١) فعل مضارع - مزيد ثلاثي بزيادة حرفٍ - معلوم / خبر
 (٢) جمعٌ مذكَّرٌ غائبٌ (للتائبين) - مصدره «إجماع» / فعل و مع فاعله، جملةٌ فعليةٌ
 (٣) مضارع - جمعٌ مذكَّرٌ غائبٌ (للتائبين) - مزيد ثلاثي من باب افتعال / فعل و فاعله [ضمير الواو]
 (٤) من باب «استفعال» - مُضَارِعٌ معلوم - مُعْرَبٌ / جملة فعلية و خبر

١٩٦٩. «تَبَيَّنَ»:

- (١) من باب تَفْعِيلٍ - معلومٌ / فعل و مع فاعله، جملةٌ فعليةٌ
 (٢) للغائب - ماضٍ من باب تَفَعُّلٍ / فعل و فاعله «الموضوع» و الجملة فعلية
 (٣) مضارع - مفردٌ مذكَّرٌ غائبٌ / فاعله «الموضوع»
 (٤) فعلٌ ماضٍ - مَبْنِيٌّ / خبر

١٩٧٠. «مُعْتَمَرٌ»:

- (١) مُعْرَبٌ - مذكَّرٌ مضاف إليه
 (٢) اسمٌ مفعولٍ (مصدره: تَعْمِيرٌ) - مفرد / صفة
 (٣) مُعْرَبٌ - معرفةٌ / في العلامة تابع لـ «شَيْخٌ»
 (٤) اسمٌ فاعلٍ - نكرة / خبر

■ ■ ■ «إِنَّ فَلَاحاً كان يعمل في حقله و لم تكن له أموال و لا أولاد تساعده، فكَبُرَ و ضَعُفَ و كان من آماله أن يرى حقله مليئاً بالأشجار و النباتات مثل البساتين المجاورة له! و قد أصبح الحقل فارغاً لم يكن فيه نبات أو شجر! ...

كلُّ يوم كان يمشي في بستانه و كانت الحسرة رفيق ساعاته و أيامه! يرى هنا و هناك فأرات في إياب و ذهاب ... كان يتصوّر أنّها من أسباب بروز هذه المشكلة ... الموت لها ...! لماذا خلقها الله العليم؟! ألهذه الفأرات اللعينة خير؟! ... مرّت الأيام و مضت السنوات ... جاء الشتاء ... قرّب الربيع ... يا للعجب! كأنّ الحقل على وشك تغيير عظيم! ما هذه النباتات؟! من كان ذلك الموجود الطيب الذي غرس بذور هذه الأشجار؟! ... مرّت الأيام و امتلأ الحقل بالأوراق و بالأغصان ... و أخيراً كشف السر ... كانت تلك اللعينات تأتي بالحبوب و تدفنها تحت التراب لكنّها تنساها، فيعد مرور زمن ... حدث ما حدث!

(رياضي ٩١ با تغيير)

١٩٧١. من أسباب جفاف البستان و زواله أنّ

- (١) البذور كانت فوق التراب و الفأرات تأكلها!
 (٢) الفأرات تمنع إيصال الموادّ اللازمة إلى الأشجار!
 (٣) أولاد صاحب البستان ما كانوا يحافظون عليه!
 (٤) هناك لم يكن أحد يقدر أن يواظبه و يحفظه!

١٩٧٢. صف لنا صاحب البستان: كان

- (١) وحيداً في عمله لكنّه لم يكن مأيوماً!
 (٢) غنياً سيئ الخلق يشتم كلّ شيء يراه!
 (٣) متشائماً مبغوضاً يكره الحياة و ما فيها من المخلوقات!
 (٤) محبّ الطبيعة و كلّ ما فيها، لكنّه لم يكن يقدر أن يراها!

١٩٧٣. من كان يأتي بالبذور؟

- (١) الفلاح (٢) اللعينات المخفية (٣) الفأرات (٤) الرياح

١٩٧٤. ما هو مفهوم النَّصِّ؟

- (١) من صبر في حياته نال ما طلبه!
 (٢) الحسرة سلاح من لا حيلة له!
 (٣) لا تعجل، فإنّ العجلة من الشيطان!
 (٤) عسى أن تكرهوا شيئاً و هو خير لكم!

■ عَيِّنِ الخَطَأَ لعلامات الكلمات في قراءة العبارتين التاليتين

١٩٧٥. «يرى هنا و هناك فأرات في إياب و ذهاب، كان يتصور أنّها من أسباب بروز هذه المشكلة»:

- (١) يَرَى - هُنَا - إِيَابٌ - أَسْبَابٌ (٢) يَتَصَوَّرُ - أَسْبَابٌ - بُرُوزٌ - هَذِهِ
 (٣) هُنَاكَ - فَأَارَاتٍ - إِيَابٍ - يَتَصَوَّرُ (٤) فَأَارَاتٍ - يَتَصَوَّرُ - أَسْبَابٌ - بُرُوزَ

١٩٧٦. «مَرَّتِ الأَيَّامُ وَامْتَلَأَ الحَقْلُ بالأوراقِ وَبالأغصانِ، أخيراً كَشَفَ السَّرَّ»:

(١) اِمتلأَ - الحَقْلُ - كَشَفَ - السَّرُّ (٢) مَرَّتِ - الأَيَّامُ - الحَقْلُ - الأوراقِ (٣) الأَيَّامُ - اِمتلأَ - الحَقْلُ - كَشَفَ (٤) الحَقْلُ - الأوراقِ - الأغصانِ - السَّرُّ

■ عَيَّنَ الصَّحِيحَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَالمَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ لِلكَلِمَاتِ المَعْيَنَةِ فِي النَّصِّ

١٩٧٧. «أصبح»:

(١) فعل مضارع - للغائب - ميني / من الأفعال الناقصة و اسمه «الحقل» (٢) للغائب - من باب إفعال / فعل من الأفعال الناقصة

(٣) فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي بزيادة حرفين / اسمه «الحقل» (٤) من باب إفعال - مُعَرَّبَ / فعل و فاعله «الحقل»

١٩٧٨. «يَمشي»:

(١) له حرف زائدٌ - لازم - معلومٌ / فعل و مع فاعله جملة فعلية

(٢) مضارع - للغائب - مُعَرَّبَ / خبرُ الفعلِ التَّاقِصِ و مع فعل «كَانَ» معادلٌ للماضي البعيد

(٣) فعل مضارع - مجهولٌ - للغائب / خبرُ الفعلِ التَّاقِصِ

(٤) مجردٌ ثلاثيٌ - لازمٌ - مُعَرَّبَ / فعل مرفوع و فاعله ضمير «هو» المستتر و الجملة فعلية

١٩٧٩. «الساتين»:

(١) جمع تكسير (مفردة: بستان) - معرّفٌ بألٍ / مضافٌ إليه و مجرور

(٣) اسم - جمع سالم للمذكر - معرّفٌ بألٍ / مضافٌ إليه و مجرور

(٢) اسم - جمع تكسير (مفردة: بستان، مذكر) / فاعل

(٤) مؤنثٌ - معرّفٌ بألٍ - مُعَرَّبَ / صفة



■ عَيَّنَ المُنَاسِبَ لِلجَوَابِ عَنِ الأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ

١٩٨٠. عَيَّنَ عِبَارَةً جَاءَ فِيهَا الجَمْعُ المُكْسَرُ أَكْثَرُ:

(١) قَدَّرَ كُلَّ امرئٍ ما كَانَ يُحْسِنُهُ، وَ لِلرِّجَالِ عَلى الأَفْعَالِ أَسْمَاءُ!

(٣) طَلَّابُ العِلْمِ بَيْنَ الجِهَالِ فِي المُجْتَمَعَاتِ كالمَمَيَّنِ!

١٩٨١. عَيَّنَ عِبَارَةً ما جَاءَتْ فِيهَا الحُرُوفُ المُشَبَّهَةُ بِالفِعْلِ:

(١) وَلَكِنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرُكِ النَّاسَ عَلى هَذِهِ الحَالَةِ!

(٣) إِنَّمَا يَقْضِي إِبراهيمَ الإِسْتِهْزَاءَ بِأَضْمَانَا!

١٩٨٢. عَيَّنَ ما لِيَسْتُ فِيهَا الحُرُوفُ المُشَبَّهَةُ بِالفِعْلِ:

(١) لَبِثَ النَّاسَ عَلمُوا هَذَا المَطْلَبُ!

(٣) إِنَّ التَّدْيِينَ فِطْرِي فِي الإِنْسَانِ!

١٩٨٣. عَيَّنَ «لا» النَّافِيَةَ لِلجِنْسِ:

(١) كَسَّرَ جَمِيعَ الأَصْنَامِ فِي المَعْبَدِ إِلا الصَّنَمَ الكَبِيرَ!

(٣) «إِنَّ اللَّهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ المُحْسِنِينَ»

١٩٨٤. عَيَّنَ «لا» النَّاهِيَةَ:

(١) لا يَبْلُغُ الخائفُ أَمالَهُ! (٢) لا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلا مَعَ الفِعْلِ!

١٩٨٥. عَيَّنَ ما لِيَسِي فِيهِ «لا» النَّافِيَةَ لِلجِنْسِ:

(١) أَنْظَرُ لَتلكِ الشَّجَرَةَ بِلا ثَمْرٍ!

(٣) لا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسانِ!

١٩٨٦. عَيَّنَ عِبَارَةً جَاءَ فِيهَا «لا» النَّافِيَةَ لِلجِنْسِ وَ «لا» النَّافِيَةَ مَعاً:

(١) لا إِيمانَ لِمَن لا أمانَةَ لَهُ وَ لا دِينَ لِمَن لا عَهْدَ لَهُ!

(٣) لا شَعَبٌ مِنْ شُعُوبِ الأَرْضِ إِلا وَ كانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلعِبَادَةِ!

١٩٨٧. عَيَّنَ الخَطَأَ عَنِ تَعْيِينِ الخَبَرِ:

(١) إِنَّ الأخلاقَ الحَسَنَةَ زِينَةُ الصَّالِحِينَ دائِماً!

(٣) لَبِثَ الأَغْنِياءُ يَجْعَلُونَ جِزءاً مِنْ أَمْوالِهِمْ حَقَّ المَحْرُومِينَ!

١٩٨٨. عَيَّنَ اسمَ الأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ ضَميراً بارزاً:

(١) عَلمَ أَنَّ اللَّهَ مَعَ المَحْسِنِينَ!

(٣) أَصْبَحَتِ نَاجِحَةً فِي امْتِحاناتِ المَدْرَسَةِ!

(٢) لِيَتَلَّ اجْتَهَدَتِ حَتَّى تَتَقَدَّمَ فِي الحِياةِ!

(٤) لِيَسْتَ لِهَذِهِ الشَّجَرَةِ ثَمْرَةٌ فِي البِستانِ!

١٩٨٩. عَيَّنِ الصَّحِيحَ مَعَ «لا» النَّافِيَةِ لِلجِنْسِ:

- (١) لا القلم على المنضدة!
(٢) عندما ذهبْتُ إلى المدرسة رأيتُ لا هناك أحدا!
(٣) لا تلميذ في المدرسة في هذا الأسبوع!
(٤) لا صدقنا في بيتنا هذا اليوم!

١٩٩٠. عَيَّنِ الصَّحِيحَ:

- (١) ليس باب هذا البيت مغلقٌ على أحدا!
(٢) كان النَّاجِحَاتُ في حياتهنَّ يجتهدنَّ كثيراً!
(٣) إنَّ العلماءَ يصلنَّ إلى أهدافهم بالسَّعي!
(٤) لَيْتَ المسلمِينِ يعتمدونَ على أنفسهم!

١٩٩١. «لَيْتَ من القول الكذب!» عَيَّنِ الخَطَأَ لِلفَّرَاعِيْنَ:

- (١) الكاذب/ يبتعد (٢) الكاذبون / مُبتعدين
(٣) الكاذبة / تبتعد (٤) الكاذبين / يبتعدون

١٩٩٢. عَيَّنِ الخَطَأَ لِلفَّرَاغِ: «..... المساكين محتاجون إلى مساعدتنا»

- (١) إِنَّ (٢) إِنَّمَا (٣) كَأَنَّ (٤) كَانَ

١٩٩٣. عَيَّنِ الخَطَأَ عن نوع «لا»:

- (١) بَدَأَ القَوْمُ يَتَهَامَسُونَ: إِنَّ الصَّنَمَ لا يَتَكَلَّمُ! (نافية)
(٢) «وَ لا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ العِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (ناهية)
(٣) لا تَوَاضَعْ أَفْضَلَ مِنْ حُسْنِ الخُلُقِ! (نافية)
(٤) قُلْتُ في جواب أبي: لا، أقرأ في المكتبة! (جوابية)

١٩٩٤. عَيَّنِ فِعْلَ النَّفْيِ:

- (١) لا عَيْبَ أَكْبَرَ مِنْ سِوَةِ الفَهْمِ!
(٢) لا تُكَلِّمُ مع شخصٍ حَوْلَ ذهابِ صديقي إلى الملعب!
(٣) لا يَسْتَمِعِ النَّاسُ إلى الكلام الباطل مِنَ الجاهِلِينَ!
(٤) إِنَّ اللّهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ مَنْ نَفَعَ النَّاسَ!

١٩٩٥. عَيَّنِ الصَّحِيحَ في أسلوب عبارة جاء فيها «لا» النَّافِيَةِ لِلجِنْسِ:

- (١) لا العصفورة جالسةٌ على الشَّجَرَةِ!
(٢) إِنَّ كَبِيرَ القومِ الَّذِي لا عِلْمَ عنده صَغِيرٌ!
(٣) لا إنساناً أقوى مِنَ المؤمنِ باللَّهِ!
(٤) قال المُشْتَرِي: لا في المتجرِ بائعٌ!

١٩٩٦. عَيَّنِ كَلِمَةً ما تَغَيَّرَتْ حركةٌ آخرها من بعد «لا»:

- (١) «وَ لا تَسْتَبُوا الَّذِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ ...»
(٢) لا تُحَدِّثْ بما تخافُ تكذيبه!
(٣) «فَهذا يَوْمُ البَعْثِ وَ لِكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ»
(٤) لا نسيانَ مع تكرار الدرس!

١٩٩٧. عَيَّنِ ما فيه مِنَ الحُرُوفِ المُشَبَّهَةِ بِالفِعْلِ:

- (١) إن استَطَاعَ أَحَدٌ مِنْكُمْ الذَّهابَ فَكَانَ هُوَ الفَائِزُ!
(٢) «... قالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللّهَ على كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»
(٣) لَقَدْ قالَ لَكِنَّ الأُسْتَاذَ يا أخواتي احْفَظْنَ دُرُوسَكُنَّ!
(٤) «أَيُحِبُّ الإنسانُ أَنْ يَتَرَكَ سَدِيَّ»

١٩٩٨. مَيَّزْ ما فيه حَرْفٌ مِنَ الحُرُوفِ المُشَبَّهَةِ بِالفِعْلِ:

- (١) إن لم يَكُنْ لَكُم دِينٌ فَكونوا أحراراً!
(٢) «فَهذا يَوْمُ البَعْثِ وَ لِكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ»
(٣) لَيْسَ مِنَ الأخلاقِ الحَسَنَةِ أَنْ يَبْدَأَ النَّاسُ يَتَهَامَسُونَ في المَجْلِسِ!
(٤) «... اللّهُ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الأماناتِ إلى أهلِها»

١٩٩٩. في أيِّ جوابٍ ماجاءَ فِعْلٌ يَتَرَجَّمُ إلى الماضي الاستمراريّ؟

- (١) لَيْتَ السَّائِحِ قَدْ وَصَحَ لَنَا تاريخَ هذه العِمارةِ!
(٢) كان النَّاسُ يُشاهدونَهُ كَيْفَ يُكسِّرُ الأشجارَ بِقَاسِيهِ!
(٣) الأَنْبياءُ كانوا يُشْفِقُونَ على أقوامِهِمْ كثيراً على مَرِّ العُصورِ!
(٤) لَيْتَ وَقْتِي يَسْمَحُ لي لِكَي أَشاهدَ مَدَنَ بِلادي!

٢٠٠٠. عَيَّنِ فِعْلاً يَتَرَجَّمُ إلى الماضي البعيدِ؟

- (١) لَيْتَ النَّاسَ قَدَّمُوا قَرابِينَهُمْ إلى مَنْ يَحْتَاجونَ إليها!
(٢) لَعَلَّنِي اسْتَطِيعَ قَوْلَ أشياءَ تُبَيِّنُ لَهُمُ الواقعَ كُلَّهُ!
(٣) كانوا يَتَكَلَّمُونَ في المَحْفَلِ بِكلامٍ حَفِيٍّ يُشَيِّرونَ بِهِ إلينا!
(٤) «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ ...»

٢٠٠١. عَيَّنِ الخَطَأَ في نِوعِ حَرْفِ «لا»:

- (١) الطَّعامُ الَّذِي لا يَذْكَرُ اسمُ اللّهِ عَلَيْهِ فَهُوَ داءٌ! (لا النَّافِيَةِ)
(٢) لا تَعْصَبْ فَإِنَّ العَصَبَ مَفْسَدَةٌ! (لا النَّافِيَةِ)
(٣) لا فَقْرَ أَشَدَّ مِنَ الجَهْلِ وَ لا عِبادةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ! (لا النَّافِيَةِ لِلجِنْسِ)
(٤) لا تُثَقِّلْ أصلي وَ فَصلي أبداً! (لا النَّاهِيَةِ)

٢٠٠٢. عَيَّنِ الخَطَأَ لِلفَّرَاغَاتِ:

- (١) قالتُ زميلتي: قلمٌ على المنضدة! (لا النَّافِيَةِ لِلجِنْسِ)
(٢) «وَ يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ العِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (لا النَّاهِيَةِ)
(٣) أ تَعْلَمُ أَنَّ المُسْرِفينَ يُحِبُّهمُ اللّهُ! (لا النَّافِيَةِ - لا النَّافِيَةِ)
(٤) تَحْزَنُوا! حُزْنَ يَبْقَى إلى الأبدِ! (لا النَّافِيَةِ - لا النَّافِيَةِ لِلجِنْسِ)

٢٠٢٩. عَيِّنِ الْخَطَأَ عَنِ الْأَفْعَالِ الْمَعْيِنَةِ:

- (١) «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (فَعَلَ التَّفْعِي)
 (٢) لَيْتَ الْعَبْدَ حَسَنَ أَعْمَالِهِ! (الْمَاضِي الْاسْتِمْرَارِي)
 (٣) «وَلَا تَسْتَبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...» (فَعَلَ التَّهْيِي)
 (٤) لَعَلَّ الطَّالِبَ يَلْتَرَمُ بِدُرُوسِهِ! (الْمُضَارِعُ الْإِلْتِرَامِي)

٢٠٣٠. عَيِّنِ الْخَطَأَ عَنِ الْكَلِمَاتِ الْمَعْيِنَةِ:

- (١) لَا يَرْحَمُهُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ! (الْفَاعِلُ)
 (٢) لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَ لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ! (الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ الْجَزْرِ)
 (٣) «فَهَذَا يَوْمَ الْبَعْثِ وَلِكَيْتُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (الْمُضَافُ إِلَيْهِ)
 (٤) إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحَ الْهُدَى وَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ! (الْمَعْرَفُ بِالْعَلَمِ)

٢٠٣١. عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْيِنَةِ:

- (١) «وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً...» (مَفْعُولُ)
 (٢) «... رَبَّنَا وَ لَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...» (مَفْعُولُ)
 (٣) «قَبِيلٌ ادْخُلَ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ...» (فَاعِلُ)
 (٤) إِنَّهُمْ بَدَّوْا وَيَتَكَلَّمُونَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ! (مُضَافٌ إِلَيْهِ)

٢٠٣٢. عَيِّنِ الْخَطَأَ لِلْكَلِمَاتِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «وَأَمَّا الدُّنْيَا سَلاماً شاملاً كَلَّ الْجِهَاتِ»

- (١) إملاً: الفَعْلُ الْمَاضِي (٢) الدُّنْيَا: الْمَفْعُولُ (٣) شاملاً: الصِّفَةُ (٤) الجِهَاتِ: الْمُضَافُ إِلَيْهِ

٢٠٣٣. عَيِّنِ مَا لَا يَوْجَدُ فِي الْعِبَارَاتِ:

- (١) لَعَلَّ اللَّهَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ! (اسْمُ الْمَفْعُولِ)
 (٢) حَاوَلَ أَنْ يَنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ! (الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ)
 (٣) «وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (الْفَاعِلُ)
 (٤) الْأَنْبَاءُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالْذِّينِ! (الْخَبْرُ)

٢٠٣٤. عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

- (١) كَانَ الْجَنْدِيِّينَ جَنْبَ جِدَارِ الْمَحْكَمَةِ!
 (٢) لَعَلَّ شَبَابَنَا مُنْتَصِرُونَ عَلَى الظَّالِمِينَ!
 (٣) لَيْسَ الطَّلَابُ نَشِيطِينَ فِي الصَّفِّ!
 (٤) «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

٢٠٣٥. عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ الْكَلِمَاتِ الْمَعْيِنَةِ فِي الْعِبَارَاتِ:

- (١) «... قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» (اسْمُ «لَا» الْتَأْفِيَةِ لِلْجِنْسِ - خَبْرُ الْحَرْفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ)
 (٢) «وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ...» (الْفَاعِلُ - خَبْرُ الْحَرْفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ)
 (٣) لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجِحَ فِي الْمُسَابَقَةِ! (اسْمُ الْحَرْفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ - اسْمُ الْمَفْعُولِ)
 (٤) لَعَلَّ مَعْنَى «الْعَصَاةُ» مَكْتُوبَةٌ فِي الْمَعْجَمِ! (اسْمُ الْمُبَالَغَةِ - خَبْرُ الْحَرْفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ)

(رياضي ٩٧ با تغيير)

٢٠٣٦. عَيِّنِ الْخَبْرَ جُمْلَةً فَعْلِيَّةً:

- (١) بَعْضُ الْأَحْيَانِ لَا حِيلَةَ إِلَّا تَحَمُّلَ الْمَصَاعِبِ!
 (٢) فِي سَاحِلِ الْبَحْرِ كَانَ طُلُوعُ الشَّمْسِ يَخْلِبُ الْقُلُوبَ!
 (٣) الْبُؤْسُ وَالْفَقْرُ عِنْدَ كَثِيرٍ مِنَ النَّاسِ كَمَدْرَسَةٍ فِيهَا فَوَائِدُ!
 (٤) دَخَلْتُ الصَّفَّ وَ فَهَمْتُ مِنْ ظَاهِرِ التَّلَامِيذِ أَنَّهُمْ مَسْرُورُونَ!

(تجربي ٩٤ با تغيير)

٢٠٣٧. عَيِّنِ اسْمَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ أَوْ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ اسْمًا ظَاهِرًا:

- (١) يَا رَبِّ! إِنِّي إِنْسَانٌ كَمَا خَلَقْتَنِي،
 (٢) لَا أَقْدَرَ أَنْ أَكُونَ طَاهِرًا مِثْلَ مَلَائِكَتِكَ،
 (٣) بَعْضُ الْأَحْيَانِ أُخْدَعُ وَ أَصْبَحُ كَفُورًا بِنِعْمِكَ،
 (٤) وَ لَكِنْ أَنْدَمُ وَ أَعُودُ إِلَيْكَ لِأَنَّ حِضْنَكَ مَفْتُوحٌ دَائِمًا

(عمومي انساني ٩٤ با تغيير)

٢٠٣٨. عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي عَمَلِ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ وَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

- (١) لَيْسَ أَبْنَاءُ مَجْتَمَعِنَا نَاجِحُونَ مَا دَامُوا لَا يَهْتَمُّونَ بِأَنْفُسِهِمْ!
 (٢) إِذَا كُنْتُمْ مَتَّحِدُونَ، تَقْدِرُونَ أَنْ تَصِلُوا إِلَى دَرَجَاتٍ عَالِيَةٍ!
 (٣) لَيْتَ هَاتَانِ الْعَامِلَتَانِ مَجْدَتَيْنِ لِتَحَقِّقَ أَهْدَافَ مَصْنَعِهِمَا!
 (٤) لَعَلَّ هَذَيْنِ الطَّالِبَيْنِ يَتَقَدَّمَانِ فِي دُرُوسِهِمَا بِاجْتِهَادِهِمَا!

(زبان ٩٥)

٢٠٣٩. عَيِّنِ الْخَبْرَ يَخْتَلِفُ نَوْعَهُ:

- (١) كُنْ لَطِيفًا عِنْدَ الشَّدَائِدِ سَتَصْبِحُ مَقَاوِمًا
 (٢) كَأَنَّهُ مِصْبَاحٌ فِي الطَّرِيقِ يُخْرِجُ النَّاسَ مِنَ الْجَهَالَةِ!
 (٣) مَا كَانَ أَكْلُ التَّبَيِّ وَ شَرْبُهُ غَيْرَ الَّذِي نَأْكُلُ وَ نَشْرَبُ!
 (٤) لَيْسَ الْمَعْلَمُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، فَكَمَا يُحْسِنُ فَإِنَّهُ يُخْطِئُ أحيانًا!

(فارغ از كشور ٩٥ با تغيير)

٢٠٤٠. عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي نَوْعِيَّةِ «لَا»:

- (١) هَذِهِ سِنَّةٌ قَدْ جَعَلَهَا اللَّهُ بِأَنَّهُ لَا تَقْدَمُ مَعَ الْجَهْلِ! (نَافِيَةٌ لِلْجِنْسِ)
 (٢) لَا نَتَوَقَّعُ الْخَيْرَ إِلَّا مِنْ كَدِّ يَمِينِنَا وَ فَضْلِ رَبَّنَا! (نَافِيَةٌ)
 (٣) لَا تَطَلَّبِ الْأُمَّةَ الْمَتَكَاسِلَةَ التَّقَدُّمَ وَ النَّجَاحَ! (نَافِيَةٌ)
 (٤) لَا تَتَوَقَّعِ الْخَيْرَ مِمَّنْ حَقَّرَ نَفْسَهُ وَ أَهَانَهَا! (نَافِيَةٌ)

(رياضي ٩٤ با تغيير)

٢٠٤١. عَيِّنِ حَرْفَ «لَا» الْتَأْفِيَّةَ:

- (١) يَا عَاقِلُ! لَا تَتَفَكَّرْ فِي شُؤْنِ الْآخِرِينَ،
 (٢) فَلَا تَجْعَلْ بَاطِنَ حَيَاتِكَ مَعَادِلًا لظَاهِرِ حَيَاتِهِمْ،
 (٣) فَلَا أَحَدٌ إِلَّا وَ عِنْدَهُ مَشَاكِلٌ فِي بَاطِنِ حَيَاتِهِ،
 (٤) لَا يَعْلَمُهَا أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى!

۲۰۴۲. «لبت ، من جميع التعم التي يودعها الله في الطبيعة!» عيّن الخطأ للفرغين: (زبان ۹۴)
- (۱) لك - تنتفعين (۲) ههّن - تنتفعن (۳) المسلمات - ينتفعن (۴) المسلمین - ينتفعون
۲۰۴۳. عيّن الخبر ليس مقدّمًا:
- (۱) ما كانت عنده نقود يساعد بها المساكين!
(۲) ليس في هذه المكتبة كتاب أبحث عنه!
(۳) لم يكن هناك مزهريّة حتّى أجعل الأزهار فيها!
(۴) ليس هؤلاء التلاميذ في دروسهم متكاسلين!
- (عمومی فارغ ۹۴، یادآوری درس ۸ دهم و ۷ یازدهم)
۲۰۴۴. عيّن اسم الأفعال الناقصة ظاهرًا:
- (۱) الأبيض ليس جميلًا دائمًا، فإنّ الكفنّ أبيض و لكنّه مخوف!
(۲) و ليس الأسود قبيحًا دائمًا، فإنّ الكعبة سوداء و هي محبوبة،
(۳) قبل أن ترفعي رأسك و تشتكي من كلّ ما ليس في يدك،
(۴) أنظري إلى نفسك و إلى كلّ ما في يدك، لعلك تكونين من الشاكرين!
- (هنر ۹۴ با تغییر، یادآوری درس ۷ یازدهم)
۲۰۴۵. عيّن الخبر ليس مقدّمًا:
- (۱) من الأرجح أن لا تكون في غرفتنا أشياء زائدة!
(۲) أكلت من الأطعمة التي كانت فيها عناصر مفيدة!
(۳) إنّها أصبحت في صفها تلميذة مثالية!
(۴) ليس من أصدقائنا من لا يحاسب أعماله اليومية!
- (تجربی ۹۳، ترکیبی با درس ۷ یازدهم)
۲۰۴۶. عيّن الخبر ليس مقدّمًا:
- (۱) اليوم ليس للسحر منزلة بين الناس!
(۲) كانت لكلّ تلميذة ساعة في درسها جائزة قيمة!
(۳) أ ليس تدبير لهذه المشكلة في رأيك!
(۴) تكون في جميع أعمال الأنبياء حكمة لإرشادنا!
- (عمومی فارغ ۹۳، یادآوری درس ۷ یازدهم)
۲۰۴۷. عيّن الخبر جازاً و مجروراً:
- (۱) على كلّ الطلبة الاهتمام بالدروس واجب!
(۲) لكلّ كاتب أسلوب خاصّ في كتابة رسائله!
(۳) في تلك الحديقة رائحة الأزهار كثيرة!
(۴) في الصيف ملابسنا تجفّف بسرعة بسبب حرارة الجوّ!
- (رياضی ۹۲ با تغییر، یادآوری درس ۸ دهم)
۲۰۴۸. عيّن الخبر اسماً:
- (۱) إنّ الأخلاق الفاضلة زينة العقل دائماً!
(۲) أصبح الكسلان يندم بسبب ضعفه في أعماله!
(۳) لبت الفرصة تغتنم ليستفاد منها أكثر!
(۴) كان معي أفراد كثيرون في الحفلة ليلة أمس!
- (زبان ۹۲ با تغییر، ترکیبی با درس ۷ یازدهم)
۲۰۴۹. عيّن «لا» النافية للجنس:
- (۱) الذي لا يعمل بجدّ لن يرى النجاح في حياته!
(۲) سلّمت على صديقي لا على جميع الحاضرين!
(۳) يجب أن نعتزّف بأنّه لا نفع في مجالسة الجهّال!
(۴) إنّ أخاه لا يدرس في البيت، بل في المدرسة!
- (انسانی ۹۲ با تغییر)
۲۰۵۰. عيّن «لا» النافية:
- (۱) اعلم أنّك لا تحصل علىّ النجاح دون اجتهاد!
(۲) لا شكّ في أنّ هواء البحر هذه الأيام هائج بشدة!
(۳) لا تعشّن في حياتك كالأذي يأمر الناس بالبخل!
(۴) ذهبنا إلى شارع لا حانوت فيه فلذلك لم نشتر شيئاً!
- (تجربی ۹۰ با تغییر)
۲۰۵۱. عيّن «لا» النافية للجنس:
- (۱) ألا كلّ شيء غير الله باطل!
(۲) لا أعلم أنّك لا تحصل علىّ النجاح دون اجتهاد!
(۳) هو و أسرته فقراء لا أغنياء!
(۴) لا عجب أنّك نجحت، لأنّك درست جيّداً!
- (تجربی ۸۹)
۲۰۵۲. عيّن المبتدأ ليس مؤخّراً:
- (۱) في نهر قرب بيت صديقي أسماك جميلة!
(۲) لها أنواع مختلفة في اللون والشكل!
(۳) هناك أيضاً نباتات خضراء أطراف هذا النهر!
(۴) و ماؤه صافٍ كأنّه دمع يجري من العين!
- (۸۹ افتصاحی انسانی، ترکیبی با درس ۸ دهم)
۲۰۵۳. عيّن الصّحيح في «لا» النافية للجنس:
- (۱) هذا شاعرٌ جليل لا تاجر نشيط!
(۲) قلت لزميلتي: لا شكّ في انتصار الحقّ!
(۳) لا يذهب المؤمن إلى مجالس السوء!
(۴) أيّها الغني! لا الإنفاق إلّا في سبيل الله!
- (رياضی ۸۶)
۲۰۵۴. «فاعلموا أنّ كانوا في عملهم،!» عيّن المناسب للفرغات:
- (۱) المعلمّات - مجدّات - فلنتملّ
(۲) الحاضرين - مستعدّون - فلنتملّ
(۳) الناجحين - مجدّين - فلنتملّ
(۴) الصادقين - ذي حقّ - فلنتملّ
- (تجربی ۸۶، ترکیبی با درس ۷ یازدهم)
۲۰۵۵. عيّن «لا» النافية للجنس:
- (۱) اليوم لا طالبة في المدرسة!
(۲) لا تطلبوا إلّا أعمال الخير!
(۳) أ لا تعلم أنّ الله علىّ كلّ شيء محيط!
(۴) لم تقول ما لا تعلم، أيّها الإنسان!
- (رياضی ۸۵)

۱۸۷۵ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: حرف مشبّه به فعل «إِنَّ هَمَانًا، بِيْ غَمَانٍ» - اسم نکره و جمله بعد از اسم نکره «غَايَةً لَا تُدْرِكُ» هدفی است که به دست نمی‌آید»

۱۸۷۶ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: حرف مشبّه به فعل «لَيْتَ: كَاشَ» - «تَصَيَّرَ: شُود، بِشُود (لَيْتَ + فِعْلٌ مُضَارِعٌ = مُضَارَعُ التَّزَامِي)» - مصدر باب تَفَعَّلَ با مضاف‌الیه آن «تَخَرَّجَهَا: دَانِشْ آمُوخْتَه شَدَنِش» - «الْجَامِعَةُ: دَانِشْگَاه»

۱۸۷۷ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل ماضی معلوم «أُرْسِلَ: فَرِسْتَاد» - فعل مضارع معلوم با حرف «لِ» همراه آن «لِيَبَيِّنُوا: تَا أَشْكَارَ كَنْد (لِ + فِعْلٌ مُضَارِعٌ = تَا + مُضَارَعُ التَّزَامِي)»

۱۸۷۸ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «كُلُّ طَعَامٍ كَلٌّ + اسْمُ نَكْرَهٍ: هَر خُورَا كِي» - «إِنَّمَا (أَدَاتُ حَصْرٍ): تَنْهَا، فِقْطُ» - «لَا بَرَكَةَ فِيهِ (لَا ي نَفِي جِنْسٍ بِه هَمْرَاهِ اسْمٍ وَ خَبْرِ خُودِ): هِيچ بَرَكْتِي دَرِ آن نِيَسْت.»

۱۸۷۹ ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «كَأَنَّ: كُويِي» - «عَرَفَهَا الْإِنْسَانُ (فِعْلٌ + مَفْعُولٌ + فَاعِلٌ): اِنْسَانِ آنْ هَا رَا شَنْخَات» - «تَوَكَّدَ عَلَيَّ أَنْ: تَأَكِيدُ مِي كَنْدِ بَرِ اَيْنِ كِه» [تَوْجَّهَ: ضَمِيرٌ «هِيَ» وَ فِعْلٌ «تَوَكَّدَ»] بَا تَوْجَّهَ بِه مَرْجِعِ خُودِ «الْحَضَارَاتِ»، مَفْرُدِ مُؤَنَّثِ آمُدِه‌اِنْدِ وَايِ جَمْعِ تَرْجَمِه مِي شُوندِ.

۱۸۸۰ ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لَيْتَ: اِي كَاشَ» - «يَخْرُجُونَ: خَارِجِ شُوند» - «لِتَقَلَّ (لِ + فِعْلٌ مُضَارِعٌ؛ دَرِ وَسْطِ عِبْرَاتٍ): تَا كَمِ شُود» (مُضَارَعُ التَّزَامِي)

۱۸۸۱ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «يَأْمُرُ: دِسْتُور مِي دِهْد» - «الْمُسْلِمِينَ (اسْمٌ مَعْرُوفٌ): مُسْلِمَانَان» - «أَلَا يَسْتَبْأُونَ (أَنْ + لَا + فِعْلٌ مُضَارِعٌ): كِه ... دِشْنَامِ نَدِهْنْدِ (مُضَارَعُ التَّزَامِي مَنْفِي)»

۱۸۸۲ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لَا مَمْرَضٌ ... يَتَأَمَّ (لَا ي نَفِي جِنْسٍ هَمْرَاهِ اسْمِ نَكْرَهٍ + فِعْلٌ مُضَارِعٌ): هِيچ پَرِسْتَارِي ... نِمِي خُوابِد» - «عِنْدَ الْعَمَلِ: هَنْگَامِ كَارِ»

۱۸۸۳ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لَا إِنْسَانَ ... (لَا ي نَفِي جِنْسٍ هَمْرَاهِ اسْمِ نَكْرَهٍ): هِيچ اِنْسَانِي ... نِيَسْت» - «لَا يَحْزَنُ: كِه غَمْگِينِ نَشُود» - «مُوَاطِنِيهِ (مُوَاطِنِينَ + ضَمِيرٌ مَتَّصِلٌ «هِيَ» = مُوَاطِنِيهِ): هَم مِيهِنَانِش» تَوْجَّهَ: جَمْعِ مَذْكَرِ سَالِمٍ يَا اسْمِ مَثْنِيٍّ اِگَرِ مَضَافِ شُوندِ، نُونِ (نِ) اَزِ آخِرِشَانِ حَذْفِ مِي شُود.

۱۸۸۴ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لَا شَعْبٌ ... (لَا ي نَفِي جِنْسٍ هَمْرَاهِ اسْمِ نَكْرَهٍ): هِيچ مَلْتِي ... نِيَسْت» - «إِلَّا: مَگَر، جِز» - «كَانَ لَهُ (كَانَ + لِ + ضَمِيرٌ مَتَّصِلٌ «هِيَ»): دَاشْت» وَ بَرِاسَاسِ سَاخْتَارِ بِه صُورْتِ مَاضِي التَّزَامِي «دَاشْتَه بِاشْد» تَرْجَمِه مِي شُود. - «الْعِبَادَةُ: پَرِسْتَش، عِبَادَت»

۱۸۸۵ ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «إِنَّ: هَمَانَا، بِه دَرِسْتِي كِه، فِطْعَمًا، بِيْ غَمَانٍ» - «قَدْ شَجَّعَ (فِعْلٌ مَاضِي نَقْلِي مَعْلُومٌ): تَشْوِيقِ كَرْدِه اسْت» - «الْمُسْلِمِينَ (مَفْعُولٌ): مُسْلِمَانَانِ رَا»

۱۸۸۶ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «كَانَ ... يَقُولُ: مِي كَفْتِ (كَانَ + مُضَارَعٌ = مَاضِي اسْتِمْرَارِي)» - «دَائِمًا: هَمِيشَه» - حرف مشبّه به فعل «يَا لَيْتَ: اِي كَاشَ» - «كُنْتُ: بُودَم» - «طَالِبًا مَثَالِيًّا: دَانِشْ آمُوزِي نَمُونِه، يَكِ دَانِشْ آمُوزِ نَمُونِه»

۱۸۶۲ ۳ ترجمه کلمات مناسب برای عبارات: «الف: جرم: پيکر، جسم - ب: الطَّيْنُ: گِل - ج: عَظْمٌ: استخوان - د: سِوَى: جز» ترجمه عبارات: الف: مرد پيکر بزرگش را تا قلّه کوه کشید! - ب: کوزه‌گر ظرفی از گِل را در کارگاهش ساخت! - ج: بازیکن، استخوان پایش در فوتبال شکست! - د: برای این مرد جز سلامتی آرزو نمی‌کنم!

۱۸۶۳ ۲ ترجمه درست واژه «العَصَاة»، «آب‌میوه‌گیری» است.

۱۸۶۴ ۲ ترجمه عبارات به همراه کلمه مناسب آن‌ها: الف: آن عملی است که در آن اختیار انسان گرفته می‌شود! (الإكراه: اجبار) - ب: عملی است که فرد به وسیله آن به خودش یا دیگران زیان می‌رساند! (المفسدة: مایه تباهی) - ج: بدگمانی در مورد کار دیگران یا سخنشان [است]! (الزَّيْبُ: شک) - د: خاکی آمیخته با آب [است]! (الطَّيْنُ: گِل)

۱۸۶۵ ۲ شکل درست ترجمه «مُسْتَغْفِرٌ»، «آموزش‌خواهنده» می‌باشد.

۱۸۶۶ ۴ شکل درست ترجمه فعل‌ها در سایر گزینه‌ها: (۱) فَهَمْتُ: فهماندم؛ فعل ماضی از باب تَفَعَّلِ است. (۲) لَمْ نَفْهَمْ: نفهمیدیم، نفهمیده‌ایم؛ «لَمْ» + مُضَارَعٌ = مَاضِي سَادَةِ مَنْفِيٍّ يَا مَاضِي نَقْلِي مَنْفِيٍّ (۳) لَا يُجْلِسُونَ: نمی‌نشانند؛ مُضَارَعٌ مَنْفِيٍّ اَزِ بَابِ اِفْعَالِ اسْت.

۱۸۶۷ ۲ «الْقَنَاعَةُ: قَنَاعَتٌ؛ مَایه تَبَاهِي نِيَسْت.» سَايِرِ گَزِينِه‌هَا مَایه تَبَاهِي هِسْتِنْدِ: (۱) الشَّرْكَ: چِنْدِگَانِه پَرِسْتِي (۳) الغَضَبُ: خِشْم (۴) العُجْبُ: خُود پَسِنْدِي

۱۸۶۸ ۳ «مَوْتِي: مَرْدِگَانِ» مُتَضَادِّ بَا «أَحْيَاءُ: زَنْدِگَانِ» اسْت.

۱۸۶۹ ۴ مُتَضَادِّ كَلِمَةٌ «بَرِيءٌ: بِيْ گِنَاهِ»، «تَائِبٌ: تُوبِه كَارِ» نِيَسْت بَلْکِه «مُتَّهَمٌ: مَورِدِ اِتْهَامِ» وَ «مُذْنِبٌ: گِنَاهْكارِ» اسْت. سَايِرِ گَزِينِه‌هَا دَرِسْتِ هِسْتِنْدِ: (۱) يُفْلِحُ = يَقْوَرُ: رِسْتْگَارِ مِي شُود، پَرِوُزِ مِي شُود (۲) زَيْبٌ: شَكٌّ ≠ اَطْمِئْنَانٌ: اَطْمِئِنَانِ (۳) أُسْرِي بَ = حَرَكَةٌ: حَرَكْتِ دَاد

۱۸۷۰ ۲ جَمْعِ مَكْسُرٍ اَزِ كَلِمَةٍ «دَاءٌ: بِيْمَارِي»، «دَوَاءٌ: دَارُو» نِيَسْت، بَلْکِه «أَدْوَاءٌ» اسْت. سَايِرِ گَزِينِه‌هَا دَرِسْتِ هِسْتِنْدِ: (۱) الْحَسَنَةُ: خُوبٌ ≠ السَّيِّئَةُ: بَد (۲) تَسْتَبَّرُ = تَكْتَمُ: مِي بُوْشَانْدِ، پَنْهَانِ مِي كَنْدِ (۴) «أَفْوَاهُ: دِهَانِ هَا» جَمْعِ مَكْسُرٍ وَ مَفْرُدِ آن «فَمٌ: دِهَانِ»

۱۸۷۱ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: حرف مشبّه به فعل «كَأَنَّ: كُويِي» - فعل مضارع «يَكُونُ: مِي بَاشْد» - «حَيًّا بَيْنَ الْأَمْوَاتِ: زَنْدِه‌اِي مِيانِ مَرْدِگَانِ»

۱۸۷۲ ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: جمله منفی با لای نَفِي جِنْسٍ «لَا دَاءٌ إِلَّا مَنًا: هِيچِ دَرْدِي نِيَسْتِ جِزِ اَزِ مَا [اسْت]». - «لَا دَوَاءَ إِلَّا فِينَا: هِيچِ دَارُوبِي نِيَسْتِ جِزِ دَرِ مَا [مَوْجُود] اسْت.» - «لَا نَفْهَمُهُ: آن رَا نِمِي فُهْمِيْمِ»

۱۸۷۳ ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل ماضی «قَالَتْ: كَفْت» - اسم معرفه «التَّلمِيذَةُ: دَانِشْ آمُوزِ» - فعل مضارع أوَّلِ شَخْصِ مَفْرُدِ «أَعْلَمُ: مِي دَانِمِ» - حرف مشبّه به فعل «أَنَّ: كِه» - مصدر «الْفَخْرُ: اِفْتِخَارٌ - الشُّكُوتُ: سَكُوتِ كَرْدِنِ»

۱۸۷۴ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «كَانَ ... يَقُولُ: مِي كَفْتِ (كَانَ + مُضَارَعٌ = مَاضِي اسْتِمْرَارِي)» - «دَائِمًا: هَمِيشَه» - حرف مشبّه به فعل «يَا لَيْتَ: اِي كَاشَ» - «كُنْتُ: بُودَم» - «طَالِبًا مَثَالِيًّا: دَانِشْ آمُوزِي نَمُونِه، يَكِ دَانِشْ آمُوزِ نَمُونِه»

۱۸۹۷ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «قَالَ: گفت» - منادا «رَبِّ: پروردگارا، پروردگرم» - حرف مشبّه به فعل «إِنِّي: همانا من، بی‌گمان من، قطعاً من» - فعل مضارع «أَعُوذُ: پناه می‌برم (مضارع اخباری)» - «أَنْ أَسْأَلَكَ: که از تو بخواهم (أَنْ + فعل مضارع + ضمیر متصل مفعولی)» - «لَيْسَ لِي: ندارم» - اسم نکره «عَلَّمَ: دانشی»

۱۸۹۸ ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: لای نفی جنس «لا شَيْءٌ: هیچ چیزی ... نیست» - ترکیب وصفی اضافی «كِتَابُكَ الْمَفِيدُ: کتاب مفیدت یا سودمندت» - فعل مضارع منفی «لا تَشْعُرْ بِ...: حس نمی‌کنی، در نمی‌یابی، نمی‌فهمی»

۱۸۹۹ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: حرف مشبّه به فعل «كَأَنَّ: گویی، مثل این‌که» - «لَهُ شَهَادَةٌ (حرف جر «لِ» در ابتدای عبارت + مجرور به حرف جر + اسم نکره): مدرکی ... دارد» - «عَلَيْكَ أَنْ تَتَعَلَّمَ: تو باید بیاموزی» - «منه: از او»

۱۹۰۰ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «قَالَتْ: گفت» - «الإمتحانات: امتحانات» - لای نفی جنس «لا طَالِبٌ عِلْمٌ: هیچ جوینده دانشی نیست» - «إِلَّا: مگر، جز» - «قد وصل: رسیده است (ماضی نقلی)» - ترکیب اضافی «هَدَفُهُ: هدفش، هدف خود»

۱۹۰۱ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: حرف مشبّه به فعل «كَأَنَّ: گویی، مثل این‌که» - «كَانَ يَتَكَلَّمُ: سخن می‌گفت، صحبت می‌کرد (ماضی استمراری)» - «أَصْدِقَانَهُ: دوستانش، دوستان خود» - «لِيَعْلَمُوا: تا بدانند (مضارع التزامی)» - «أَنْ يَنْجَحُوا: موفق شوند (مضارع التزامی)»

۱۹۰۲ ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل ناقص و خبر آن «كَانَ ... عازماً: مصمم بود» - جمع مکسر «البضائع: کالاها» - حرف مشبّه به فعل «لَكِنَّ: ولی، اما» - ترکیب اضافی «بِيعَهَا: فروششان، فروش آن‌ها (مرجع ضمیر، جمع مکسر غیر عاقل است.)»

۱۹۰۳ ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: لای نفی جنس «لا خَشَبٌ: هیچ چوبی ... نیست» - حرف مشبّه به فعل «يَا لَيْتَ: ای کاش» - «هَذَا الْبَيْتُ: این خانه» - «كَانَ لِي: برای من بود»

۱۹۰۴ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: مضارع منفی «لا تَدْرِي: تو نمی‌دانی» - حرف مشبّه بالفعل «لَعَلَّ: شاید» - «يُحَدِّثُ (لَعَلَّ + فعل مضارع = مضارع التزامی): پدید آورد، احداث کند» - «بعد ذلك: بعد از آن» - اسم نکره «أمرأ: کاری، امری»

۱۹۰۵ ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: حرف مشبّه به فعل «لَيْتَ: کاش» - «تَعَلَّمَ (لَيْتَ + فعل مضارع = مضارع التزامی): بداند» - لای نفی جنس «لا كُنْتُ: هیچ گنجی ... نیست» - «أَغْنَى مِن (اسم تفضیل + مِن): بی نیازکننده تر از» - «حیاتها: زندگی اش»

۱۹۰۶ ۳ «ما كَانَ ... إِلَّا أَنْ قَالُوا: جز این نبود که گفتند» - «جواب قومیه: پاسخ قومش» - «أَقْتَلُوهُ (فعل امر): او را بکشید» - «أَوْ: یا» - «حَرَقُوهُ (فعل امر): او را بسوزانید» - «أَنْجَاةُ اللَّهِ (فعل گذرا + ضمیر متصل مفعولی + فاعل): خدا او را نجات داد، خدا او را رهایی بخشید»

۱۸۸۷ ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لا طَالِبٌ فِي صَفَّنَا (لای نفی جنس همراه اسم و خبر و ضمیر متصل): هیچ دانش آموزی در کلاسماں نیست» - «إِلَّا: مگر، جز» - «الوَجَابَاتُ (جمع مؤنث سالم): تکلیف‌ها»

۱۸۸۸ ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لا ثقافة (لای نفی جنس همراه اسم): هیچ فرهنگی ... نیست» - «من ثقافات العالم: از فرهنگ‌های جهان» - «كالثقافة الإسلامية: مانند فرهنگ اسلامی» - «الحضارات العالمية: تمدن‌های جهانی»

۱۸۸۹ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لا شيء (لای نفی جنس همراه اسم): هیچ چیزی ... نیست» - «أَنْفَعُ مِن (اسم تفضیل همراه حرف جرّ «مِن»): سودمندتر از» - کلمه «باشد» در گزینه‌های (۲ و ۳) اضافه آمده است.

۱۸۹۰ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «يَكْبُرُ (لَعَلَّ + مضارع = مضارع التزامی): بزرگ شود» - «الطَّلُ (اسم معرفه): کودک» - «لا طفل (لای نفی جنس همراه اسم): هیچ کودکی نیست» - «يحتاج (فعل مضارع): نیاز دارد» - «رَأْفَةُ الْأُمِّ (مضاف و مضاف‌الیه): مهربانی مادر»

۱۸۹۱ ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لَعَلَّنِي: شاید من» - «لا أفهم (لعل + فعل مضارع منفی = مضارع التزامی منفی): نفهمم» - «ولكنني: ولی من» - «مُعْجَبَةٌ بِالْقُرْآنِ وَ مُسْتَاقَّةٌ إِلَى تَعَلُّمِهِ: شیفته قرآن و مشتاق به یادگیری آن [هستم]» - «تَعَلَّمُ: یادگیری، آموختن»

۱۸۹۲ ۳ فعل مضارع متعدی «يُحَدِّثُ ... النَّاسَ: با مردم سخن می‌گوید» - «سيرة: سرگذشت، کردار، سیرت» - «صراعات: کشمکش‌ها، درگیری‌ها» - «مَعْ أقوامهم: با قوم‌هایشان، با مردمان خود»

۱۸۹۳ ۲ «لَيْتَ ... يَعْرِفُونَ: کاش ... بدانند (لَيْتَ + مضارع = مضارع التزامی)» - «قِيَمَةُ الْأَثَارِ الْقَدِيمَةِ الَّتِي: ارزش آثار قدیمی‌ای که (الآثار القديمة: موصوف و صفت)» - «أَكْثَشِفْتُ (فعل ماضی مجهول): کشف شده‌اند» - «بِضَعُونِي: به سختی»

۱۸۹۴ ۳ «وَصَلَّتْ (فعل ماضی): رسیدم» - «تجاري (مضاف و مضاف‌الیه): تجریاتم، تجربه‌هایم» - «لا خَيْرَ (لا + اسم): هیچ خیری ... نیست» - «الکُتُبُ: کتاب‌ها»

۱۸۹۵ ۲ فعل ماضی به همراه قید «قَدْ حَاوَلَ ... كَثِيرًا: بسیار تلاش کرده است (قد + ماضی = ماضی نقلی)» - «إِبْرَاهِيمَ النَّبِيَّ (موصوف و صفت): ابراهیم پیامبر» - «أَنْ يُنْقَذَ (أَنْ + مضارع = مضارع التزامی): که نجات دهد، که برهاند»

۱۸۹۶ ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: حرف مشبّه به فعل «لَعَلَّ: شاید» - «تَنْصَحُ: نصیحت کند، پند دهد (لَعَلَّ + فعل مضارع = مضارع التزامی)» - «طالباتها: دانشجویانش، دانشجویان خود» - «لِيَكْتَبْنَ: تا بنویسند (لِ + فعل مضارع = مضارع التزامی)» - جمع مکسر «أوراق: برگه‌ها» [توجه: حرف «لِ» (لام تعلیل) در وسط عبارت، بعد از فعلی دیگر، عَلَتْ وقوع آن را بیان می‌کند.]

۱۹۱۸ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل نهی «لا یظلم» («لا») ی نهی + فعل مضارع سوم شخص = نباید + مضارع التزامی): نباید ستم کند» - جمع مکسر معرفه «العباد: بندگان» - لای نفی جنس به همراه اسم آن «لا ظلم: هیچ ستمی نیست» - «إلا: مگر، جز» - فعل مضارع با ضمیر متصل مفعولی «یحاسب: آن را محاسبه می‌کند، حسابرسی می‌کند»

۱۹۱۹ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل امر «ایحثن عن ... : به دنبال ... بگردید، در مورد ... جست و جو کنید» - «هذه المسألة: این مسئله» - «لعل ... یوجد (لعل + مضارع = مضارع التزامی): شاید ... یافت شود» - «الكتاب (اسم معرفه): کتاب»

۱۹۲۰ ۳ ترجمه درست سایر گزینه‌ها: (۱) أحسبوا: نیکی کنید؛ فعل امر است. (۲) لا تعزم: نباید تصمیم بگیرید؛ فعل نهی سوم شخص است. (۴) سققاً محفوظاً: سقفی نگه داشته شده؛ موصوف و صفت نکره است.

۱۹۲۱ ۲ شکل درست خطا در عبارت: «اعتماد کرده باشند: اعتماد کنند (بعتمدون؛ فعل مضارعی است که تحت تأثیر حرف «لیت» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود). سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند.

۱۹۲۲ ۲ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۱) نباید رحم کند: رحم نمی‌کند (لا یرحم؛ فعل مضارع منفی است. (۳) ای کاش: شاید (لعل) (۴) سققاً مرفوعاً: سقفی برافراشته (موصوف و صفت نکره)

۱۹۲۳ ۳ شکل درست خطا: «هیچ منت‌گذاری: بسیار منت‌گذار (المتان؛ اسم مبالغه است.) - «لا یدخل» مضارع منفی به معنای «وارد نمی‌شود» می‌باشد.

۱۹۲۴ ۲ شکل درست خطا: «همانا: فقط، تنها (إِذَا، ادات حصر است.)» سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند.

۱۹۲۵ ۱ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۲) سعادت‌مند نکرد: سعادت‌مند نمی‌کند (یسعد؛ فعل مضارع است. (۳) موفق می‌شد: موفق شود (لعل + فعل مضارع = مضارع التزامی) (۴) قطعاً: گویی (کأنّ)

۱۹۲۶ ۴ شکل درست خطا در عبارت: قرار داد: قرار بده (اجعل؛ فعل امر است.) سایر گزینه‌ها درست هستند.

۱۹۲۷ ۴ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۱) دانستم: می‌دانم (أعلم؛ مضارع اول شخص مفرد) (۲) همانا: گویی (کأنّ) (۳) نادان: نادانان (الجهال؛ جمع مکسر)

۱۹۲۸ ۳ شکل درست ترجمه در سایر گزینه‌ها: (۱) نیکوکاری: نیکوکاران (المحسنین) (۲) می‌گفت: می‌گوید (يقول؛ فعل مضارع) (۴) ندانسته بودید: نمی‌دانستید (کنتم لا تعلمون؛ ماضی استمراری منفی)

۱۹۲۹ ۳ ترجمه صحیح: «ما زعم؛ نمی‌پنداشت (لیت + فعل ماضی منفی = ماضی استمراری منفی یا ماضی بعید منفی)»

۱۹۳۰ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «ای کاش: لیت» - «سخن می‌گفت: حدت/ حدتت (لیت + فعل ماضی = ماضی استمراری)»

۱۹۰۷ ۳ «إِذَا، فقط، تنها» - «عقل ثابت: خردی استوار، عقلی محکم (موصوف و صفت نکره)»

۱۹۰۸ ۲ «لا بركة (لای نفی جنس + اسم): هیچ برکتی ... نیست» - «الطعام الذي: غذایی که» - «لا تذکر: ذکر نمی‌کنیم» - «في تناوله: در خوردن آن» [توجه: اسم معرفه «الطعام» به خاطر وجود «الذي» مانند اسم نکره ترجمه می‌شود.]

۱۹۰۹ ۱ «خلق (فعل ماضی): آفرید» - «كل شيء (کل + اسم نکره): هر چیزی را» - «بدأ: شروع کرد، آغاز کرد» - «طین (اسم نکره): گلی» - «أحسن الأشكال (اسم تفضیل + جمع مکسر): نیکوترین شکل‌ها، بهترین شکل‌ها»

۱۹۱۰ ۲ «لا فقر (لای نفی جنس + اسم): هیچ فقری ... نیست» - «أشد من (اسم تفضیل + من): بدتر از» - «لا عبادة (لای نفی جنس + اسم): هیچ عبادتی ... نیست» - «مثل التفكير: مانند اندیشیدن، هم چون تفکر»

۱۹۱۱ ۲ «علق (فعل ماضی): آویخت» - «أكب الأضنام: بزرگ‌ترین بت‌ها» - «لمّا: هنگامی که، زمانی که» - «الحفلة: جشن» - «أصنامهم المکسرة (ترکیب وصفی اضافی): بت‌های شکسته‌شان، بت‌های شکسته خود»

۱۹۱۲ ۴ «إن (حرف مشبه بالفعل): بی‌شک، بی‌گمان، همانا» - «صراع: درگیری، کشمکش» - «الأنبياء: پیامبران» - «مع الظالمين: با ستمگران» - «ما كان إلا: نبود ... جز» - «للتحقیق: برای محقق ساختن، برای تحقق بخشیدن به»

۱۹۱۳ ۲ «النفوش (جمع مکسر): کنده‌کاری‌ها، نگاره‌ها» - «الصخور (جمع مکسر): سنگ‌ها» - «تعد (فعل مضارع مجهول): شمرده می‌شوند، محسوب می‌شوند، به شمار می‌آیند» - «أبرز العلامات (اسم تفضیل + مضاف الیه): از بارزترین نشانه‌ها، از برجسته‌ترین نشانه‌ها» - «الحضارات: تمدن‌ها»

۱۹۱۴ ۳ «كان ... یعتقدون (كان + مضارع): اعتقاد [می]داشتند» - «بأن: به این‌که» - «إرضاء الآلهة: خشنودی خدایان» - «من خلال: از راه، از طریق» - «تقديم القرابين: تقدیم قربانی‌ها»

۱۹۱۵ ۱ «یعتقد: اعتقاد دارند، معتقدند» - «أن: که» - «قد منع: منع کرده است (قد + ماضی = ماضی نقلی)» - «القرابين الحيوانية: قربانی‌های حیوانی» - «[قد] قدم: تقدیم کرده است» - «لكل البشر: به تمام بشریت، به همه بشریت»

۱۹۱۶ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: اسم نکره در نقش خبر «إن» با صفت خود «حیاط أبيض ... : نخ سفیدی است که ...» - فعل مضارع و هم‌چنین جمله بعد از اسم نکره «یجری: جاری است، جاری می‌شود» - حرف مشبهه فعل «لکن: ولی، اما» - «بعض الناس: برخی از مردم» - «لا یعلمون ذلك: آن را نمی‌دانند» توجه: حرف «إن: همانا، بی‌شک» می‌تواند ترجمه نشود.

۱۹۱۷ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل امر «جادل: گفت و گو کن، جدال کن، ستیز کن» - اسم تفضیل «أحسن: نیکوتر، بهتر - أعلم: داناتر» - حرف مشبهه به فعل «إن: همانا، بی‌گمان» - «ربك: پروردگارت، پروردگار تو» - «من: کسی که» - «صل: گم شد، گمراه شد»